

نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلام و بنای حکمت در اصول فقه پویای امامیه

دکتر بیژن بیدآباد^۱

چکیده:

در این مقاله به مباحث اصلی در مالیه عمومی اسلامی می‌پردازیم. پس از شرحی بر اصل حکمت در اصول فقه مسائل و ویژگی‌های نرخ و پایه مالیاتی در انواع منابع مالیه عمومی را بررسی می‌نماییم. زکات و عشریه، خمس، انفال، زکات فطره، کفارات، موهوبات، موقوفات و صدقات از جمله مواردی است که بررسی می‌گردند. نظر به اینکه زکات عشر در زمان غیبت مهمترین نوع مالیات اسلامی است، بحثی را در این باب آغاز نمودیم و زوایا و پیچیدگی‌های زکوی آن را تحلیل می‌نماییم. نظریات و سیر تحول و تطور خمس نیز از مباحث اصلی است که به آن اشاره می‌گردد. در این جهت به آراء فقهاء در دوران مختلف از صدر اسلام تا کنون اشاره و تطور فتوایی کیفیت وجوب و عدم وجوب پرداخت خمس از نظر ایشان بررسی می‌شود. آنچه که برمی‌آید این است که علی‌القاعده خمس و عشر هر دو نرخ‌های مالیاتی هستند که برحسب شرایط زمان و مکان باید توسط اولی‌الامر مشخص و یا زیاد و کم و دریافت و جمع‌آوری شوند. از طرفی هر دو یک نوع مالیات هستند و هر دو بر پایه مالیاتی ارزش افزوده تولید شده در اقتصاد وضع می‌شوند و انحصار زکات و عشر به موارد نه‌گانه تأیید نمی‌شود بلکه کلیه فعالیت‌های اقتصادی که باعث خلق ارزش افزوده می‌شود را شامل می‌شود. در باب موارد مصرف و هزینه درآمد‌های زکوی گذری داشته و تصریح می‌شود که در توزیع خمس به خویشاوندان رسول اکرم ص و سادات منظور از «لذی القربی» سادات نباید باشد بلکه اولی‌الامر است که سیادت معنوی رسول اکرم ص را وارث است. از طرفی سهمی که به رسول از خمس تعلق می‌یابد نه از بابت تصرف شخصی بلکه از باب هزینه اجتماعی به نفع مصالح مورد نظر آن حضرت است.

مقدمه

مباحث اساسی در مالیه درآمدها و هزینه‌های یک بنگاه یا دولت می‌باشد. چنانچه بخواهیم مباحث مالیه را بررسی نمائیم علی‌القاعده می‌بایست منابع درآمدی و مصارف هزینه‌ای را تک تک برشمردیم و ویژگی هر یک را بررسی نمائیم. بررسی منابع و مصارف یک بنگاه در حیطة قلمرو مالیه خصوصی است و چنانچه نهاد مورد بررسی دولت باشد در قلمرو مالیه عمومی قرار خواهیم گرفت. به هر حال گرچه از لحاظ اینکه چه مباحثی از درآمدها یا هزینه مطرح است بسیار لازم است قبلاً قلمرو مالیه را از پیش از بابت خصوصی یا عمومی مشخص نمائیم ولی در این بررسی با اغماضهایی سعی می‌کنیم حتی‌المقدور وارد ویژگی‌ها و تفاوت‌های مالیه خصوصی و عمومی نشویم و به این مبحث بیشتر توجه کنیم که منابع درآمدی مالیات‌های اسلامی و مصارف هزینه‌ای آن چه کم و کیف و اسلوبی دارند. فرض

^۱ - عضو هیات علمی پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. <http://www.bidabad.com> bihan@bidabad.com

می‌کنیم گیرنده مالیات (وجوه شرعی) به نحوی حکومت شرعی و فقهی براساس موازین لازم برای احراز این سمت را دارد. ابعاد این حکومت و وسعت سلطه آن بر افراد هم از لحاظ مشروعیت سیاسی و هم از نقطه نظر چگونگی شمول وظایف حکومتی می‌تواند متفاوت باشد. در مقاله بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) به بسیاری از ویژگی‌های حکومت اسلامی اشاره شد ولی اگر بخواهیم در باب کلیه وظایف حکومتی مطالب را بسط نموده و باز نمائیم سخن بسیار به درازا خواهد کشید که وظایف حکومتی اعم از اجرایی، قضائی، تقنینی، دفاعی، فرهنگی، حمایتی، سیاسی، اجتماعی، امنیتی، بین‌المللی، دینی، آموزشی، بهداشتی، اطلاع رسانی، و بسیاری از موارد دیگر آنقدر وسیع است که هر کدام سرفصل موضوعی خاصی را می‌طلبند. لذا در این مقاله به سمت هزینه‌ها نمی‌پردازیم. بسیاری از موضوعات مرتبط با این بحث قبلاً در مقاله بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) در باب بیمه و وظایف حکومت اسلامی آمده است.

در مباحث اصلی مالیات‌ها دو موضوع اساسی وجود دارد که به پایه و نرخ مالیاتی مشهور است. پایه مالیاتی عبارت از آن درآمد یا ثروتی است که مشمول محاسبه مالیات می‌گردد و نرخ مجموعه‌ای از ضرائب و روشهای محاسبه مالیات بر مبنای پایه مالیاتی می‌باشد. نرخ می‌تواند در مورد افراد با درآمدها و یا ثروت‌ها یا مصارف خاص متفاوت باشد. به عبارت دیگر، برای مثال با افزایش درآمد می‌توان نرخ‌های بالاتر را مد نظر داشت که به مالیات تصاعدی مشهور است و یا با یک نرخ ثابت نسبت به تمامی طبقات درآمدی مالیات را محاسبه و اعمال نمود.

در مالیات‌های اسلامی شبهه زیادی در مورد پایه مالیاتی مشاهده می‌شود برای مثال هر مالیاتی مشمول کالاها و دارائی‌های خاص می‌شود و شاید تصاویر غیرمنصفانه‌ای از مالیات‌های اسلامی را نیز در نظر ایجاد کند. برای مثال بسیاری زکات را منحصر به غلات و دام و نقود طلا و نقره می‌نمایند که به نظر نمی‌رسد که با اصل عدالت که عقل به آن حکم کند موافق باشد. به عبارت دیگر چون عقل به آن حکم نمی‌کند علی‌القاعده شرع نیز نباید حکم کند. این حکم بر اساس صغری و کبری منطقی است که چون انحصار زکات به ۹ قلم کالای مزبور باعث بخشودگی باقی صاحبان ارباح مکاسب است که می‌توانند بسیار متمول نیز باشند نتیجتاً به این تناقض اصلی برمی‌گردیم که یا قاعده «کلما حکم به العقل حکم به الشرع»^۲ صادق نباشد یا به حکمت اخذ مالیات بی‌توجهی شده و صورت مسئله در انحصار زکات به ۹ قلم دچار اشکال است.

اصل حکمت

به طور کلی پویایی فقه امامیه در حل و عقد مسائل و یافتن حکمت تشریحی در شریعت مطهر می‌باشد. به عبارت دیگر در فقه شیعه با درک حکمتی که شارع مد نظر داشته اقدام به تعمیم احکام به موارد بیشتری از پدیده‌ها می‌شود که در زمان وضع شریعت اسلام وجود نداشته‌اند. در این باب باید گفت عدم توجه به اصل حکمت در اصول فقه همواره باعث عدم توسعه احکام به زمینه‌های جدیدتر شده است. اصل حکمت در فقه امامیه بر این مبنا استوار است که شارع بر مبنای عقل اقدام به وضع احکام نموده و هیچ حکمی را عبث و بیهوده نفرموده و همواره در پشت هر حکمی حکمتی بالغ نهفته است. در بسیاری از موارد تقنینی جدید نیز موارد بسیاری مشاهده می‌شود که بدون توجه به این اصل وضع گردیده‌اند و علت اختلاف بسیاری از نظرات فقهی و اجتماعی فقها در باب مسائل گوناگون به دلیل بی‌توجهی به این اصل می‌باشد. لذا تناقضات و کثرت پاسخهای متفاوت و حتی متناقض یکی از آثار این عدم توجه است. برای مثال می‌توان به دیات اشاره نمود که اقسام گوناگون برای آن قائل شده‌اند. تنوع این اقسام و مخیر بودن جانی در انتخاب دیه جهت پرداخت به مجنی‌علیه باعث شده است که همواره جانی اقدام به پرداخت کم بهاترین دیه نماید. از طرفی این قاعده به تمام ازمینه و امکانه قابل تعمیم نیست. حضرت آقای دکتر تابنده در این موضوع در مقالات مختلف شرح‌های مختصری در این باب مرقوم می‌فرمایند که بخش‌هایی از آنها مستقیماً نقل می‌شود:

^۲ - آنچه را که عقل به آن حکم کرده شرع نیز به آن حکم می‌کند.

می‌نویسند: «... تفکر و تعقل نیز وظیفه‌ای دارد. وظیفه آن این است که در مورد مسائلی که نه طریقتی و نه شریعتی است، بنا به تصمیم خودش، تصمیم بگیرد. این قلمرو تعقل است. با این تفاوت که تعقل زبردست مسائل شریعتی و طریقتی می‌باشد و حاکم بر آنها نیست. مثلاً نمی‌توان گفت عقل اینطور می‌گوید و شریعت آنطور دستور داده، پس حکم عقل نادرست است و یا برعکس حکم شریعت را احمقانه بدانیم و دستورالعمل عقل را اجرا کنیم. اگر دیدیم عقل چیز دیگری غیر از شریعت می‌گوید، باید به دنبال اصل حکم شریعت بگردیم. چرا که یا ما آن حکم را غلط فهمیده‌ایم و یا آن را بر اساس اقتضای زمان درست تفسیر نکرده‌ایم. مثلاً در مورد دیه به پرداخت شتر و درهم و دینار حکم شده است. ما نباید بگوییم که چون حالا درهم و دینار نیست پس این حکم با عقل جور در نمی‌آید. باید به دنبال اصل حکم باشیم و آن را درست بفهمیم. بنابراین عقل تابع حکم واقعی شریعت می‌باشد. هیچ یک از احکام واقعی شریعت با حکم عقل مغایرت ندارد. بنابراین نباید پاسخ همه چیز را و هر مسأله‌ای را از طریقت و شریعت بخواهیم. حل برخی مسائل بر عهده خود ماست. بسیاری از تصمیمات روزمره با تعقل و تفکر حل می‌شود و در قلمرو شریعت و طریقت جایی ندارند ولی باید به امکانات موجود توجه کنیم. ... قوه تفکر و تعقل عصای دست شما در قلمرو شریعت و طریقت است...»^۳

در مقاله دیگری می‌نویسند^۴: «به موجب صریح آیه ۱۱۰ سوره کهف پیغمبر ص مأمور است که اعلام فرماید: "من بشری هستم مثل شما جز این که به من وحی می‌رسد که ..."^۵. این اعلام حاکی از آن است که خارج از قلمرو وحی آنچه پیغمبر از قبیل لشکرکشی‌ها و تنظیم قشون، ماموریت دادن‌ها، و اداره امور حکومت اسلامی انجام می‌دهد، به عنوان یک بشر عادی است، منتها بشری معصوم از گناه. خداوند خواسته است برای هدایت بندگان خود به آنان الگوی زندگی ارائه دهد و پیغمبر ص را الگوی زندگی مسلمین قرار داده است: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. روش پیغمبر برای شما مردم الگویی زیبا و مناسب است.^۶ و لذا وی را از خطا محفوظ می‌دارد و او را در مقام عصمت متمکن می‌فرماید و در این زمینه خصوصیت این حضرت را چنین بیان می‌فرماید: مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ، یار و مصاحب شما گمراه نشد و از سر هوای نفس سخن نگفت و سخن او جز وحی نیست.^۷ و چنین مقرر فرموده است که پیغمبر و دختر گرامی او و علی ع جانشین او و یازده فرزند علی ع در مقام عصمت متمکن باشند. اما عصمت مانع آن نیست که پیغمبر ص نیز مانند سایر افراد بشر اعمال و گفتار بشری هم داشته باشد. تشخیص این امور از یکدیگر بسیار مهم و لازم است. استاد و فقیه ارجمند شادروان محمود شهبایی در کتاب ارزشمند خویش^۸ مطلبی را در این زمینه و در ارتباط با فقه بیان کرده است که ذیلاً خلاصه آن آورده می‌شود:

"آری علمای شیعه می‌گویند تصرف پیغمبر ص قولی باشد یا فعلی بر یکی از سه وجه زیر است:

۱- بر وجه تبلیغ که از آن به فتوا تعبیر شده.

۲- بر وجه امامت.

۳- بر وجه قضا و حکومت."

شهبید اول در کتاب القواعد و الفوائد این موضوع را تحت عنوان فایده تحقیق کرده که شهبید دوم نیز عین آن را با اندک زیادتى در کتاب تمهید القواعد آورده است در اینجا آن قسمت تلخیص و ترجمه می‌شود. سپس شادروان استاد شهبایی به ترجمه قسمت مورد نظر پرداخته و آن ترجمه را چنین آورده است: "تصرف پیغمبر فعلی باشد یا قولی، یک

^۳ - شریعت، طریقت و عقل. صفحات ۴۸-۴۶. انتشارات حقیقت، تهران ۱۳۸۲.

^۴ - مجموعه مقالات فقهی - اجتماعی، انتشارات حقیقت، تهران ۱۳۸۰.

^۵ - قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...

^۶ - سوره احزاب، آیه ۲۱.

^۷ - سوره نجم، آیات ۲ و ۳ و ۴.

^۸ - شهبایی، محمود: ادوار فقه: ج ۱، ص ۵۱۶ و ج ۳، ص ۵۷.

بار به طریق تبلیغ است و آن فتوا می‌باشد و باری به طریق امامت است مانند جهاد و تصرف در بیت‌المال و بار دیگر به طریق قضا است مانند فصل خصومت میان متداعیین از راه بینه یا سوگند یا اقرار... و هر تصرفی در عبادات از باب تبلیغ می‌باشد... گاهی نسبت به موردی تردید پیش می‌آید که آیا از قبیل تبلیغ است یا از قبیل قضا یا...". در جلد سوم کتاب یاد شده^۹ در قسمت استدراکات نیز به توضیح بیشتری در این مورد پرداخته و ترجمه‌ای را از کتاب *زادالمعاد فی هدی العباد ابن قیم* جوزی آورده است که وی در شرح غزوه حنین چنین توضیح داده است: "مأخذ نزاع فقیهان این است که نبی صلی الله علیه و سلم امام و حاکم و مفتی بوده و در حالی که رسول می‌بوده است. پس گاهی به منصب رسالت حکمی می‌گفته... و گاهی به منصب فتوا می‌گفته... و گاهی به منصب امامت می‌گفته. پس در آن وقت و در آن مکان و با آن اوضاع و احوال مصلحت امت را در آن دیده که گفته است و در این مورد پیشوایان بعد از او لازم است که آن گفته را به اقتضای مصلحت امت زماناً و مکاناً رعایت کنند، چنان که پیغمبر ص رعایت کرده بود." آن گاه استاد در همان جلد اثر یاد شده^{۱۰} چنین می‌فرماید: "از این دو قسمت که در اینجا نقل شد چند مطلب فقهی دانسته می‌شود:

۱- اتفاق میان علمای شیعه و سنی در این که تصرف پیغمبر را سه وجه است.

۲- اینکه منشاء اختلاف در بعضی از مسایل صغروی و مصداقی است نه کبروی و مفهومی.

۳- اینکه علمای تسنن اجتهاد و رای را حتی در برابر نص جایز و روا دانسته‌اند."

در هر مورد تشخیص اینکه تصرف پیغمبر ص یا امام معصوم ع از کدام وجه است، مسأله‌ای دقیق است و شاید بتوان گفت این تشخیص می‌تواند موضوع مهم‌ترین کوشش‌های مجتهدین عظام باشد. لازمهٔ حصول نتیجه مطلوب از چنین کوشش و اجتهادی آن است که مجتهد آگاهی کامل به شرایط زمانی، مکانی و حالی جامعه داشته باشد. چه بسا به تدریج و با پیشرفت جوامع اسلامی و جوامع بشری به طور اعم بسیاری از تصرفات را که گروهی از وجه رسالت می‌دانسته‌اند متأخرترین بر آنان از وجه امامت تلقی کرده و خود را مجاز در تغییر آن‌ها و انطباق با شرایط جامعه بدانند. حقوق واقعی اسلام (فقه اسلامی) بعد از انقضای خلافت حضرت امام حسن ع دیگر حکومتی نداشت و علی‌هذا احکام مربوط به حکومت و مسایل حقوق جزای اسلامی به واسطهٔ عدم اجرا نتوانست با مقتضیات زمان و مکان تطابق شرعی پیدا کند و به صورت راکد و در قالب جامعه اسلامی دوران خلافت اولیه باقی مانده است. ائمه بعد از آن حضرت هیچ‌یک حکومت نداشتند، حتی حضرت رضاع که مدت کوتاهی به قبول ولایتعهدی مجبور شدند، به صحابه فرموده بودند: حکومت ما اهل بیت جز در زمان قائم آل محمد تحقق نخواهد یافت. بر همین مبنا قبول ولایتعهدی را مشروط به آن فرمودند که در هیچ یک از امور حکومت دخالت نفرمایند و حتی از قبول امامت در نماز عید نیز اکراه داشتند که داستان این نماز مشهور است. آنچه از فقه اسلامی مربوط به قلمرو حقوق خصوصی بود مانند عقود و معاملات، نکاح و طلاق، ارث و وصیت، تحول بالنسبه کافی پیدا کرد، به نحوی که امروز به حق می‌توان مدعی بود حقوق خصوصی فقه اسلامی مترقی‌ترین نظام حقوقی است. اما حقوق جزای اسلامی در ارتباط با شرایط زمان و مکان جامعه، مورد بحث و عمل قرار نگرفت و این مباحث حتی غالباً از طرف فقهای عظام نیز تدریس نمی‌شد و ندرتاً اگر مورد بحث و فحص قرار می‌گرفت چون امکان اجرای آن نبود و ضروری نمی‌دیدند که تطابق آن را با مقتضیات و نیازهای جامعه، مورد نظر و بحث قرار دهند زیرا امکان این که در عمل به مشکلات آن برخورد کنند نبود. به طور مثال اخباری در مورد تعیین مقدار و نوع دیه وارد شده است و اخباری مشابه آن در مورد مهرالمتعه^{۱۱} آمده است که نوع کالایی که مردان متفاوت باید بپردازند بیان گردیده است. در مورد اخبار مهرالمتعه تحول ایجاد شده و نظری بیان گردیده است که شرح

^۹ - صفحات ۵۶ و ۵۷.

^{۱۰} - ص ۵۹.

^{۱۱} - هر گاه در ازدواج دایم مهر تعیین نشود، اگر قبل از زفاف طلاق واقع گردد، زن استحقاق مهری را دارد که متناسب با استطاعت مرد تعیین شود. این مهر را اصطلاحاً مهرالمتعه گویند.

مفصل‌تر آن خواهد آمد اما در مورد اخبار مربوط به دیه چنین تحولی به وجود نیامده است.^{۱۲} به عبارت دیگر: «مسایل مربوط به معاملات، عقود و ایقاعات چون مورد عمل شیعیان بوده است، بررسی‌های مربوط به آن در طی تحول جامعه متکامل شده است به طوری که امروز این مبحث حقوقی اسلام، مترقی‌ترین نظام حقوقی است، اما چون بعد از خلافت کوتاه مدت حضرت امام حسن ع شیعیه دیگر حکومت مستقل و مستقری نداشت، لذا مباحث مربوط به حکومت و امامت ملت و تصویب مقررات جدید در مورد امور مستحدثه در زمینه امور سابق الذکر و مسایل حقوق جزا رشد و توسعه لازم را پیدا نکرد و حال آن که علم حقوق با تحولات زمانی و مکانی باید متحول و متکامل شود و مبحث قضایی و حقوق جزای فقه اسلامی - که به هر جهت تحت سیطره اصول و قواعد لایتغیر عبادی و اخلاقی اسلام است - نیز از این قاعده مستثنا نیست. فقهای معاصر اخیر اصولاً این مباحث را مورد بحث و تدریس قرار نمی‌دادند و آنان که استثنائاً به بررسی این مسایل می‌پرداختند، شرایط همان زمان و مکان را که حکومت شیعه قطع شد ملاک قرار می‌دادند.»^{۱۳}

«گذشته از مواردی که شرعاً و قانوناً حکم قصاص داده نمی‌شود (خطا، شبه عمد، عدم امکان قصاص معادل جنایت...) در کلیه مواردی هم که می‌توان حکم به قصاص داد، از لحاظ اخلاقی به اولیای دم یا مجنی‌علیه توصیه شده است از قصاص منصرف شوند و قاتل را عفو کرده یا به دریافت دیه رضایت دهند. آیه ۳۵ سوره بنی اسرائیل می‌فرماید: «... کسی که مظلوم کشته شده باشد ما به حسب شرع برای صاحب او سلطنت قرار دادیم تا اگر خواست قاتل را قصاص کند و اگر خواست خون‌بها بگیرد و اگر هم خواست عفو کند حال صاحب خون هم باید در کشتن اسراف نکند و غیر قاتل را نکشد و یا بیش از یک نفر را به قتل نرساند.»^{۱۴} ... «دیه^{۱۵} قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می‌باشد و تلفیق آن‌ها جایز نیست.

- ۱- یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- ۲- دویست گاو سالم بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- ۳- یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- ۴- دویست دست لباس سالم از حله‌های یمن.
- ۵- یکهزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.
- ۶- ده هزار درهم مسکوک و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۱۳/۶ نخود نقره می‌باشد.

امروز معمولاً جانی درهم نقره را انتخاب می‌کند و حکم به پرداخت درهم داده می‌شود. اجرای حکم به این صورت است که وزن نقره، تعداد دراهم مورد محکومیت را قیمت‌گذاری می‌کنند و به مجنی‌علیه یا اولیای دم می‌پردازند و حال آنکه چون ماده قانونی متکی بر اخبار واصله از امام معصوم است، علی‌القاعده باید درمی پرداخت گردد که مورد نظر و اشاره امام ع بوده است و چنین درمی هم اکنون نیز وجود دارد منتها در موزه‌ها نگهداری می‌شود. اگر قایل شویم که به استناد تعدّر پرداخت درهم می‌توان بهای آن را پرداخت کرد باید بهای درهم موجود در زمان امام معصوم را ارزیابی کرد و بر حسب قیمتی که موزه‌ها تعیین کنند، دیه را پرداخت نمود. زیرا قیمت سکه به میزان فلز آن نیست مثلاً سکه بهار آزادی را که فعلاً متجاوز از بیست هزار تومان قیمت دارد، اگر ذوب کنند قیمت طلای آن شاید از ده درصد این مبلغ کمتر باشد یا سکه‌های کوچک ۱ تومانی و ۲ تومانی فعلی را اگر ذوب کنند ارزش فلز آن شاید بیش از یک ریال نباشد. ارزش سکه به ضرب آن است و نه به فلز آن. تعیین نوع و میزان دیه در قانون،

۱۲ - مجموعه مقالات فقهی - اجتماعی، صفحات ۸۷ - ۸۴.

۱۳ - مجموعه مقالات فقهی - اجتماعی، صفحات ۷۹ - ۷۸.

۱۴ - همان کتاب، ج ۲۵، ص ۲۵۷.

۱۵ - ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و ماده ۳ قانون سابق دیات.

مقتبس از بعضی اخبار ائمه معصومین ع است. در تعیین میزان دیه از طرف بعضی فقها ادعای اجماع شده است و مبنای این نظر چند روایت است که در وسایل الشیعه (جزو ۱۹ باب اول) مبحث دیات ذکر شده است:

۱- صحیحہ عبدالرحمان بن الحجاج گفت: از ابن ابی لیلی شنیدم که می‌گفت: در جاهلیت دیه انسان صد شتر بود. پیامبر اکرم این قاعده را تنفیذ کرد و سپس «... فرض علی اهل البقر ماتی بقره و علی اهل الیمن ماتی حله...»، بر صاحبان گاو، دویست رأس گاو، اهل یمن دویست حله یمانی و بر اهل طلا هزار دینار... مقرر داشت. آنگاه عبدالرحمن می‌گوید: من این شنیده خود را بر حضرت اباعبدالله ع عرضه داشتیم. آن حضرت فرمود که علی ع دیه را هزار دینار می‌فرمود و برای اهل بادیه و صحرا صد شتر، برای اهل آبادی ۲۰۰ گاو و یا هزار گوسفند...

۲- ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج روایت می‌کند که گفت دیه هزار دینار یا ده هزار درهم است ولی از صاحبان حله، حله گرفته می‌شود و از صاحبان شتر، شتر و... و روایات بسیار دیگری که برای احتراز از تطویل از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

به دنبال ذکر این اخبار بعضی از فقها نظر خویش را ابراز کرده و گفته‌اند^{۱۶}: «این روایات ظاهراً اختیار در انتخاب یکی از انواع دیه را بیان می‌کند نه این که بخواهد اهل هر شغل و صنفی را موظف به دیه خاص شغل و صنف خود نماید زیرا ظاهراً این روایات در مقام ارفاق و آسان‌گیری است نه این که تعیین وظیفه خاص نماید»^{۱۷}. «اسلام آخرین دین الهی است که احکام آن تا قیام قیامت نسخ نخواهد شد. در تمام ازمنه و امکانه و در تمام حالات، قواعد و مقررات آن قابلیت اجرایی داشته و منطبق با صفت دین سمحه سهله می‌باشد. آیا ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی ما در امکانی از قبیل آلاسکا، سیبری، سوئد، نروژ و... امکان اجرا دارد؟ و چون جواب منفی است پس باید پرسید: چگونه این ماده در قانون ما تصویب شده است؟ در اخباری که مبنای تعیین نوع و میزان دیه قرار گرفته است غالباً اصل دیه را مسکوک (پول رایج زمان) قرار داده‌اند نهایت آن که به واسطه سبک اقتصادی معاملات در آن زمان که غالباً تهاتری و بدون مبادله پول بود و همچنین به واسطه کمبود پول رایج، در پاسخ سؤال کنندگان اجازه داده شده است که «اهل الابل ابل و اهل البقر بقر و اهل الیمن...»، هر کدام از کالای دم دست خود دیه را پرداخت کنند. حال اگر امروز ما توفیق زیارت حضرت صادق ع را داشتیم یا ظهور حضرت ولی عصر (عج) در زمان ما واقع می‌شد، آیا آن بزرگواران در پاسخ شیعیان ایرانی خود چنین فرمایشی می‌کردند؟ این اخبار و فرمایشات معصوم ع را می‌توان از باب تصرفات حکومتی دانست که بنا به مقتضای ازمنه و امکانه می‌تواند از طرف ولی امر به نحو دیگری مقرر شود و چون ولایت امر در امور تقنینی با مجلس شورای اسلامی است، آن مجلس می‌تواند با رعایت روح فرمایشات امام معصوم ع قاعده سهله و سمحه را با تصویب قانون متناسب با زمان تحقق بخشد. بدین گونه که با در نظر گرفتن قدرت خرید درهم و دینار آن زمان و تطبیق آن با ارزش مسکوک طلای امروزی (اسکناس پول تلقی نمی‌شود بلکه به منزله رسیدی است از مقدار معینی طلا یا نقره که به عنوان پشتوانه اسکناس در خزانه بانک موجود می‌باشد) میزان دیه را بر حسب مسکوک طلای رایج تعیین کند و در هر مورد مسکوک طلا به نرخ روز اجرای حکم محاسبه شود.^{۱۸} در بعضی موارد نیاز است که ثلث دیه حساب شود (دیه عضوی که کمتر از ثلث دیه کامل باشد برای زن و مرد مساوی است و دیه عضوی که مازاد بر آن باشد برای زن نصف مرد است، دیه قتل در ایام خاص و در اماکن خاص یک ثلث بیشتر از دیه کامل است...) و حال آن که هیچ‌یک از ارقام ششگانه ماده ۲۹۷ (صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، دویست حله یمانی، هزار دینار و ده هزار درهم) قابل تقسیم بر سه نیست که ناچاریم برای احتساب ثلث قیمت آن‌ها را در نظر بگیریم و از طرفی اذعان مقامات مسئول قضایی به این که در مورد پرداخت یکی از شقوق دیه ذکر شده تعدّر در پرداخت وجود دارد ما را بدان‌جا رهبری می‌کند که اخبار واصله در مورد نوع و میزان دیه را از قبیل ذکر مثال بدانیم بخصوص که تناسب بهای اقلام

^{۱۶} - میانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۸۷.

^{۱۷} - مجموعه مقالات فقهی-اجتماعی، صفحات ۹۵-۹۳.

^{۱۸} - همچنین نگاه کنید به: مجموعه مقالات فقهی - اجتماعی، صفحات ۷۹ - ۷۸.

شش‌گانه امروز مانند ایام سابق نیست. مورد دیگر مشابهی در فقه وجود دارد که اتخاذ چنین تصمیمی را می‌تواند توجیه کند و آن در مورد مهرالتمعه است. در عقد دائم بدون ذکر مهر اگر قبل از نزدیکی طلاق واقع شد، مرد باید مهرالتمعه بپردازد که میزان آن بستگی به استطاعت مرد دارد. در این مورد در جلد ۱۵ وسائل الشیعه (کتاب نکاح، باب ۴۹) اخبار متعددی به مضمون مشابه بلکه واحد آمده است و به طور نمونه به ذکر یکی از آن‌ها اکتفا می‌شود: «اذا كان الرجل موسعا عليه متع امراته بالعبد و الامه و المعسر يمنع بالحنطه و الزبيب و الثوب و الدرهم ...» وقتی مرد ثروتمند بود مهرالتمعه زن را غلام و کنیز می‌دهد و تنگ‌دست گندم و مویز و لباس و درهم می‌پردازد...^{۱۹} در زمینه شرح این اخبار و استناد بدان‌ها فقها فقط قاعده کلی آن را مورد عمل قرار می‌دهند و می‌گویند مهرالتمعه برحسب استطاعت مرد تعیین می‌شود که چون مساله در قلمرو حقوق خصوصی بوده، مورد بحث و عمل مداوم قرار داشته و تحول یافته است و امروز فقها (و قانون مدنی) معتقدند تأدیه عین کالایی که در اخبار آمده است ضروری نیست. «در مقدار متعه حال مرد از حیث فقر و غنی ملاحظه می‌شود. نظر به صریح آیه مزبور مثلاً اگر توانگر است از قبیل خانه یا غلام و کنیز یا حیوان یا ثوب نفیس می‌دهد و اگر متوسط الحال باشد از قبیل پارچه یا انگشتر متوسط و اگر فقیر است از قبیل انگشتر و پارچه مناسب حال خود می‌دهد و اشیای مذکوره که در اخبار اسم برده شده ظاهراً از باب مثال است نه از جهت حصر و تعیین...»^{۲۰} اما در مورد دیه چون مورد عمل نبوده است تحول ضروری پیدا نشده و در تعیین نوع و میزان آن به ترجمه عین عبارات اخبار اکتفا شده است حتی در مبانی تکلمه المنهاج که اخبار وارده را از بعضی جهات برای تسهیل دانسته است، این تسهیل را به جهات دیگر تسری نداده است.^{۲۱}

استدلالات فوق دقیقاً بر مسائل مالیه و گسترش پایه مالیاتی صادق است. همچنین به وضوح می‌توان این احتیاط را نیز در باب نرخ‌های مالیاتی نیز ملحوظ داشت. در باقی این مقاله به تصریح به این مبحث خواهیم پرداخت. نکته حائز اهمیت در طرح این مسئله توجه به حکمت شرایع است اگر بدون توجه به این اصل فقهی اقدام به بررسی و تفسیر قواعد فقهی نمائیم عملاً قوه عقل را معطل کرده‌ایم در صورتی که علت بعثت انبیا تحریک قوه عاقله بشریت است و در سایه این تعقل و تفکر است که کمالات انسانی حاصل می‌گردد.

عشریه

یکی از نرخ‌های مهم در مبحث مالیات‌های اسلامی عشر است. در فرهنگ دهخدا عشر را در اصطلاح فقه بدین شکل تعریف می‌نماید: «یک دهمی که به تمام محصولات زمینی تعلق می‌گرفت. در بین فقها اختلاف است در این که کدام محصول از پرداخت عشر معاف است، و نیز در مورد نصاب عشر میان فقیهان اتفاق آراء وجود ندارد. نرخ که برحسب آن می‌بایست عشر وصول شود مختلف و عبارت بود از نیم‌دهم، یک‌دهم، یک‌ونیم‌دهم و مضاعف عشر. بطور کلی در صدر اسلام از زمینهایی که با آب جاری مشروب می‌شد یک‌دهم و از زمینهایی که با وسایل مصنوعی آبیاری می‌گشت نیم‌دهم به عنوان عشر می‌گرفتند، و مجوز این عمل را می‌توان در معامله‌ای که حضرت رسول ص با مردم بیشه کرد، سراغ نمود. معمولاً عشر را مسلمانان می‌پرداختند.^{۲۱}

آیه ۴۵ سوره سبا می‌فرماید: «وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ» یعنی عشریه یا ده یک آنچه را به ایشان دادیم نرساندند. از لحاظ علم هرمنوتیک (Hermeneutic) یا علم تفسیر علی‌الاصول معانی که با ظاهر عبارت مغایرت نداشته باشد را می‌توان به عنوان تأویل آن عبارت ارائه نمود ولی شرح عبارت‌ها اگر با کلمات عبارات نیز منطبق باشند تفسیر آن عبارت خواهد بود. به عبارت دیگر، تفسیر، منطبق با کلمات عبارت است و تأویل منطبق با معانی کلمات عبارت یا مفهوم آن است. با این توضیح و تدقیق که در ذیل انجام خواهیم داد واضح می‌شود که کلمه «مِعْشَار» در آیه فوق

^{۱۹} - آیت الله زاده مازندرانی حایری، شیخ محمد باقر، ازدواج و طلاق در اسلام و سایر ادیان، صفحات ۴۲-۴۱.

^{۲۰} - مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، صفحات ۹۹-۹۶.

^{۲۱} - فرهنگ فارسی معین.

دقیقاً همان عشریه است که بر اساس شرحی که داده شد نوعی زکات^{۲۲} یا مالیات می‌باشد.

۲۲ - در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادہ نگارش حضرت حاج ملا سلطانمحمد گنابادی، زکات به معنی بخشش مازاد مال و پاکیزه کردن بقیه آن معنی شده است. جلد ۱، ص ۴۵۱، ترجمه محمد رضاخان و حشمت‌الله ریاضی. آیات زیر در همین معانی مورد زکات و تأکید بر پرداخت آن است:

سوره بقره، آیه ۴۳: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّائِعِينَ (و به پا دارید نماز را و بدهید زکات را و با رکوع کنندگان رکوع کنید).
سوره بقره، آیه ۸۳: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَاللَّهُ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ (ما با بنی اسرائیل پیمان بستیم: جز خدا را نپرستید. به والدین خود و به خویشاوندان، یتیمان و تهیدستان احسان کنند و به مردم خوش بگویند. نماز را به پا دارند و زکات دهند. اما جز معدودی از شما، بقیه روی گردانند و مخالفت کردید).

سوره بقره، آیه ۱۱۰: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (نماز را به پا دارید و زکات دهید. هر کار نیکی که از پیش برای نفس خویش بفرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت. خدا به آنچه می‌کنید، بیناست).

سوره بقره، آیه ۱۷۷: لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (نیکی آن نیست که روی خود را به سوی شرق یا غرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا، روز آخر، فرشتگان، کتاب و پیامبران ایمان دارد و مال خود را با رغبت به خویشاوندان، یتیمان، مساکین، راه‌ماندگان، فقیران و نیازمندان و برای آزاد کردن بردگان انفاق می‌کند؛ و نماز را به پا می‌دارد و زکات می‌پردازد؛ و هرگاه قولی دهند، به قول خود وفا می‌کنند و در برابر آزارها و سختی‌ها صبورانه استقامت می‌کنند. اینان راستگویند و اینان پرهیزکارانند).

سوره بقره، آیه ۲۷۷: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (همانا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و نماز به پا دارند و زکات دهند، پاداش آنان نزد پروردگارشانست نه از چیزی می‌ترسند و نه اندوهگین می‌شوند).

سوره نساء، آیه ۷۷: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا (آیا توجه کرده‌ای که به آنان گفته شد: "لازم نیست بجنگید؛ کافی است نماز بخوانید و زکات بدهید." سپس، چون جنگ بر آنان مقرر شد، چنان از مردم ترسیدند که از خدا ترسیدند، یا حتی بیشتر؟ و گفتند: "پروردگار ما، چرا این جنگ را بر ما تحمیل کردی؟ ای کاش مدتی ما را مهلت دهی!" بگو: "مادیات این دنیا پوچ است، در حالی که آخرت برای پرهیزکاران بسیار بهتر است و شما هرگز از کوچک‌ترین بی‌عدالتی رنج نخواهید برد).

سوره نساء، آیه ۱۶۲: لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (و اما از فرو رفتگان در علم و مؤمنان، به آنچه بر تو نازل شد و به آنچه پیش از تو نازل شد، ایمان دارند. آنها از نمازگزاران و زکات دهندگان و به خدا و روز آخر ایمان دارند. ما به زودی به اینان پاداشی بزرگ عطا می‌کنیم).

سوره مائده، آیه ۱۲: وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (خدا از فرزندان اسرائیل پیمانی گرفت و ما دوازده تن از ایشان را به عنوان سران قوم برگزیدیم. و خدا گفت: من با شما هستم، تا زمانی که نماز بر پا دارید و زکات دهید و به رسولانم ایمان آورید و آنان را عزیز دارید و به خدا قرض دهید قرضی نیک. سپس من گناهانتان را از شما خواهم پوشید و شما را در باغ‌هایی که نه‌های روان در آن جاری است داخل خواهم کرد. هر کس پس از این کافر شود، بی‌گمان از راه راست منحرف شده است).

سوره مائده، آیه ۵۵: إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (باران حقیقی شما، خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آوردند نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و به رکوع می‌روند).

سوره اعراف، آیه ۱۵۶: وَأَكْتَبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أَصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (و برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی ثبت فرما. همانا به تو ایمان آوردیم. گفت: عذاب من به هر که بخواهم می‌رسد، و رحمت من همه چیز را در بر می‌گیرد. پس، آن را بر کسانی مقرر داریم که پرهیزکنند و زکات دهند، و کسانی که به آیات ما ایمان آورند)

سوره توبه، آیه ۵: فَإِذَا انْسَلَخْتُمُ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَأْوَبُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (هنگامی که ماه‌های حرام سپری شد، هرگاه مشرکان را بباید آنها را بکشید و دستگیرشان کنید و

تنگ بگیرید بر ایشان و در هر کمینگاهی مترصدشان باشید پس اگر توبه کردند و نماز به پا داشتند و زکات دادند، راهشان را باز گذارید برون همانا خدا عفوکننده، مهربان است).

سوره توبه، آیه ۱۱: فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (پس اگر توبه کنند و نماز به پا دارند و زکات دهند، برادران دینی شما هستند و ما آیات را برای مردمی که می‌دانند، توضیح می‌دهیم).

سوره توبه، آیه ۱۸: إِنَّمَا يُعَمَّرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ (همانا نیست جز اینکه فقط کسانی می‌توانند مسجد خدا را عمارت کنند که به خدا و روز آخر ایمان دارند و نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و از غیر خدا نمی‌ترسند. که اینان از هدایت یافتگانند).

سوره توبه، آیه ۷۱: وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَكَانُوا عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَوْلِيَاءَ سَيرِحْمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (مردان و زنان مؤمن برخی یاران یکدیگرند. آنها را به معروف امر و از پلیدی نهی می‌کنند. نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و از خدا و رسولش اطاعت می‌کنند. زود است خدا بر ایشان رحمت کند که خداست عزیز حکیم).

سوره کهف، آیه ۸۱: فَآرَدْنَا أَنْ نُبَدِّلَهُمَا رِبْهَمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا (خواستیم که پروردگارشان جایگزین کند برای آنها بهتری از آن، پاک و نزدیکترین رحما).

سوره مریم، آیه ۱۳: وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا (و از نزد خود پاکی هبه کردیم، و او پرهیزکاری بود).

سوره مریم، آیه ۳۱: وَجَعَلْنِي مَبْرُكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (هر جا که روم، مرا مبارک گردانیده و تا زمانی که زنده هستم به نماز و زکات سفارش کرده است).

سوره مریم، آیه ۵۵: وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (به خانواده‌اش سفارش نماز و زکات می‌کرد و او نزد پروردگارش پسندیده بود).

سوره انبیا، آیه ۷۳: وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (ما آنها را امامان قرار دادیم تا بر امر ما هدایت کنند و به آنها انجام خوبی و به پا داشتن نماز و داده زکات را وحی کردیم و برای ما عبادت کنندگان).

سوره حج، آیه ۴۱: الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (کسانی هستند که اگر آنان را در زمین مکتب می‌دادیم، نماز به پا می‌داشتند و زکات می‌دادند و به معروف امر و از پلیدی منع می‌نمودند و فرجام کارها برخواست).

سوره حج، آیه ۷۸: وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (و در خدا آنچه که باید، کوشش کنید. او شما را برگزید و در تکالیف دینتان از سختی دین پدرتان ابراهیم برای شما قرار نداد. اوست که از قبل و در این شما را مسلمان نامید. تا رسول شاهی باشد بر شما و شما شاهی باشید بر مردم. پس، نماز بر پا دارید و زکات دهید و به خدا متوسل شوید. اوست مولای شما، بهترین مولا و بهترین یاور).

سوره مؤمنون، آیه ۴: وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (و آنانند که زکات می‌دهند).

سوره نور، آیه ۳۷: رَجُلًا لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (مردانی که نه تجارت و نه معامله آنها را از یاد خدا غافل نمی‌کند؛ آنها نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها می‌گردد آگاه هستند).

سوره نور، آیه ۵۶: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (نماز به پا دارید و زکات دهید و از رسول اطاعت کنید، شاید که بر شما رحم شود).

سوره نمل، آیه ۳ و سوره لقمان، آیه ۴: الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (کسانی که نماز به پا دارند و زکات می‌دهند و به آخرت یقین دارند).

سوره روم، آیه ۳۹: وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْغَفُونَ (و آنچه از ربا بدست آرید تا به ثروت مردم بیفزاید، نزد خدا چیزی نمی‌افزاید و آنچه از زکات آرید برای آنکه روی خدا را بخواهید پس آنانند افزونی گیرندگان).

سوره احزاب، آیه ۳۳: وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (در خانه‌های خود بمانید و مانند خودنمائی جاهلیت نخستین خودنمائی نکنید، و نماز به پا دارید و زکات دهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید. جز این نیست که خدا خواهد از شما ای اهل خانه پلیدی را ببرد و پاک سازد شما را پاک کردنی).

سوره فصلت، آیه ۷: الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (کسانی که زکات نمی‌دهند به آخرت ایمان ندارند).

این آیه در این سوره می‌تواند جمله مستأنفی تلقی شود که عطف به معنی آیات قبل و بعد دارد و می‌تواند جواب سؤال مقدّری باشد. می‌تواند حال از کلماتی در آیات قبل باشد (الَّذِينَ). یا تفسیر کننده جمله سابق خود یا حالیه باشد (یعنی در حالی که عشریه نمی‌دهند) یا مفسره باشد (آنان که عشریه نمی‌دهند کسانی هستند که پیامبران را تکذیب می‌نمایند) یا مفعولیه باشد یعنی مفهوم تکذیب در آیه قبل را با کسانی که عشریه ندهند وارد می‌کنیم یعنی تکذیب کنندگان عشریه نمی‌دهند یا مستأنفه باشد یعنی کلاً آنان که پیامبران را تکذیب می‌کنند عشریه نمی‌دهند. این فروض دور از واقع نیست و استحکام معانی در روح این سوره موضوع را القاء می‌نماید. برای روشن شدن موضوع قطعاتی از آیات قبل از این آیه را پشت سرهم قرار می‌دهیم و برخی از قسمت‌های آیات که محتوای آنان شبه جمله‌های معترضه در متن آیات است را ذکر نمی‌کنیم و جملات معترضه‌ای در بین این قطعات قرار می‌دهیم. توجه کنید:

«شفاعت نزد او مگر درباره کسی که او خود اجازت دهد (یعنی تو ای پیامبر) سود نکند ... (ای پیامبر) بگو چه کسی از آسمانها و زمین روزی شما را می‌دهد؟ ... (و ما) تو را نفرستادیم مگر بر همه مردم مژده‌دهنده و بیم‌دهنده باشی ... و ما هر بیم‌دهنده‌ای را به قریه‌ای فرستادیم، توانگران عیاشش به او کافر شدند و گفتند اموال و اولاد ما از همه بیشتر است ... (ای پیامبر) بگو پروردگار من است که روزی هر کس را که بخواهد فراوان می‌کند و بر هر که بخواهد تنگ می‌گیرد ... (و) اموال و اولادتان چیزی نیست که شما را به ما نزدیک سازد مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ... و کسانی که به عاجز کردن آیات ما (یعنی تو ای پیامبر) سعی می‌کنند در عذاب قرار گیرند. (آنان به گمان اشتباه بر این باورند که اموال و دارائی آنها از آن آنهاست) (ای پیامبر به آنها) بگو پروردگار من است که روزی هر کس از بندگانش را که بخواهد فراوان می‌کند یا او را به تنگی می‌افکند و اگر چیزی انفاق کنید عوضش را خواهد داد و او بهترین روزی دهندگان است ... چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شد گفتند: جز این نیست که این مردی است که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند باز دارد ... و کسانی که پیش از آنها بودند (نیز) پیامبران را تکذیب کردند و اینان (نیز همانند باقی کسانی که پیامبران را قبول نکردند) ده یک (یا عشریه یا معشار) آن چیزی را (از روزی) که به آنها داده بودیم نرسانند (و کمتر از عشر پرداختند و پرداخت آنها به عشر بالغ نشد). با این حال پیامبران مرا تکذیب کردند ... (ای پیامبر برای اینکه گمان نکنند که این انفاقات را برای خود می‌خواهی) بگو من از شما دستمزدی نمی‌خواهم (و اگر خواستم) از آن خودتان باد. مزد من تنها بر عهده خداست و او بر همه چیز ناظر است.»^{۳۳}

سوره مجادله، آیه ۱۳: «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقْتُمْ فَأِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (اگر پیش از مشورت صدقه ندادید و توبه کرد خدا برای شما پس نماز به پا دارید و زکات دهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است).

سوره مزمل، آیه ۲۰: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَلْتَمِسُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (همانا پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستی از دوسوم شب، یا نیمی از آن، یا یک سوم آن برمی‌خیزی. و خداست اندازه دهنده شب و روز و او می‌داند داند که نمی‌توانید همیشه این کار را انجام دهید. پس او بر شما توبه کرده است. پس از قرآن بخوانید هر قدر که می‌توانید. داند که بعضی از شما بیمار باشند و بعضی در پی فضل خدا بر زمین سفر کنند و برخی در راه خدا پیکار کنند پس هر قدر که می‌توانید از آن بخوانید و نماز به پا دارید و زکات دهید و به خدا قرضی حسنه قرض دهید. و آنچه از خوبی برای خود از پیش فرستید، پاداش آن را نزد خدا بهتر و بزرگتر بیابید و از خدا طلب بخشش کنید. خداست عفوکننده مهربان).

سوره بینه، آیه ۵: «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيُجَاهِدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» (و به پاک دارندگان دین برای او امر نکردیم مگر این که خدا را به یکتائی بندگی کنند، نماز به پا دارند و زکات دهند و این است دین استوار).

۳۳ - سوره سبا: «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ (۲۳) ... قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (۲۴) ... وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (۲۸) ... وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴) وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا (۳۵) ... قُلْ إِنَّ

در همین باب، علامه طباطبایی نیز در بحث روائی در شرح آیه ۱۴۱ سوره انعام از حضرت صادق ع نقل می‌نماید^{۲۴} که فرمود: «در زراعت دو حق است: حقی است گرفتنی و حقی است دادنی، عرض کردم گرفتنی آن کدام است و دادنیش کدام؟ فرمود حقی که از زراعت به حکم اجبار می‌گیرند همان عشر و نصف عشر است و اما آن حقی که انسان خودش به طیب خاطر خود می‌دهد همان حقی است که آیه "وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ" متعرض آن است.»

حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی صاحب تفسیر بی‌ظنیر بیان السعاده فی مقامات العباده در پاسخ به سئوالی راجع به زکات می‌نویسند: «...در باب خمس و زکات تکلیف همه کس یکسان نیست، اخبار در نهایت اختلاف لکن چون بنای عبادت بر دو رکن است: یک رکن عبادت بدنی، و یک رکن عبادت مالی، و در طریقت علیّه علویه رضویه نعمت‌اللهی بر همین مقرر که یک عشر از ارباح مکاسب و از زراعات داده شود، مُغنی از زکات زکوی و از خمس خواهد بود انشاءالله شما هم از ارباح مکاسب و از حاصل زراعات یک عشر بیرون کنید که آسوده خواهید شد، و تزکیه مال و عبادت مالی را بجا خواهید آورد...» در مرقومه دیگری نیز راجع به زکات می‌نویسند: «...اگر دخل شما بعد از عشریه که موضوع دارید وفا به مخارج می‌کند از تمام مکاسب و مداخل خود موضوع دارید که حضرت صادق ع فرمود: «هو الافاده يوماً یوماً بیوم»^{۲۵} و اگر وفا نکنند بعد از مخارج موضوع دارید، لکن خود را از برکات الهی محروم ندارید، و از تمام مداخل موضوع دارید، و از روزی که مستبصر شده‌اید ملاحظه داشته باشید که فرمودند: «إذا عرفت فاستأنف العمل، و الاسلام یجب ما قبله»^{۲۶}...»^{۲۷}

حضرت حاج سلطانحسین تابنده در ارتباط با نامه‌های فوق می‌نویسند: «مطلبی که در این دو نامه مذکور گردیده، و راجع به زکات دستور داده شده شاید مورد ایراد و اعتراض بعضی شود و گمان کنند که تعیین عشر تشریح است و جائز نیست، و البته اگر تعیین عشر حکم دیگری باشد همینطور است و تشریح محسوب می‌شود، ولی منظور آنست که اگر از تمام درآمد عشر داده شود برائت ذمه از زکات و خمس مشروعه حاصل می‌شود بلکه در این قسمت نیز احتیاط مرعی شده زیرا مجموع زکات و خمس که بر یک نفر فرض باشد از عشر تمام درآمد او کمتر می‌شود و برای آسانی حساب که همه کس بتواند برائت ذمه یقینی از این دو حقوق مالی باسانی حاصل کند، هر چند جزئیات مسائل را ندانند، و از طرفی نگاهداشتن حساب برای او مخصوصاً با نداشتن دفتر و حساب مرتب باید اندازه‌ای که نزدیک بواقع باشد در نظر گرفت، و اگر عشر تمام درآمد خود را بپردازد بطور قطع بری الذمه می‌شوند بلکه می‌توان گفت که در بعض موارد مستحب هم ادا شده است، و همین موضوع را جد امجد جناب حاج ملاعلی نورعلیشاه در رساله عملیه خود محمدیه پس از تشریح احکام زکات و خمس در باب خمس این عبارت را ذکر نموده‌اند: «راقم گوید که به تجربه رسیده که اگر عشر تمام عایدی را شخص بدون استثناء اخراج نماید برابر می‌شود در اغلب داراییان که زکات و خمس بر آنها متعلق است با زکات مال و خمس هر دو بعد از اخراج مؤنه سال، لهذا بعضی متدینین که مذاقه در حساب نتوانند این را معمول می‌دارند». بنابراین توضیح پرداخت عشر که در سلسله نعمت‌اللهیه معمول گردیده برای تسهیل عملی است نه حکم فقهی جدیدی که مخالف با احکام زکات باشد، و بدعت محسوب گردد و در این صورت همه افراد باسانی

رَبِّي يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ (۳۶) ... وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِأَلْفِي تَفَرِّقُكُمْ عِبَادًا زُلْفِي إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا (۳۷) ... وَ الَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۳۸) قُلْ إِنْ رَبِّي يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹) ... وَ إِذَا تَلَّيْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ (۴۳) ... وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي (۴۵) ... قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.

۲۴ - طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۳)، ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۷، صفحات ۵۶۲-۵۶۱. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۲۵ - زکات را از بهره و سود روزانه بپردازید.

۲۶ - چون قبول امر ولایت نمودی به دستورات آن رفتار کن و اسلام گناهان قبل از آن را می‌پوشاند.

۲۷ - حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم هجری، چاپ دوم، ۱۳۵۰، تهران، انتشارات حقیقت، صفحه ۱۴۲.

می‌توانند زکات و خمس خود را بپردازند و عذر جهل به مسائل خواه از روی قصور و خواه تقصیر مسموع نیست، ولی احکام تفصیلی و دقیق همانست که در کتب فقهیه و رسالات عملیه نوشته شده، و به همین جهت در رساله محمدیه نیز احکام بطور مشروح مذکور گردیده و دقیقاً ذکر شده است.^{۲۸}

مرقومه زیر نیز از مراسلات حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی راجع به خمس است: «...درباره زکات بیشتر از این نوشته بودم بهممه جا، که زکات فطر یا غیر فطر را در همان محل خود به فقراء و مستحقین برسانند، نهایت این است که تا از مستبصرین مستحق باشد، والا بغیر مستبصرین از کسانی که حالت ایشان حالت بندگی باشد خصوص ارحام، البته ارحام بخصوص از آنها که شری به ظهور نرسیده باشد مقدمند بر غیر آنها. در باب خمس آل رسول از فاضل مؤنه باید خمس اخراج شود و اگر از آنچه بدست آید یوماً بیوم یک عشر بیرون شود انشاءالله مقبول خواهد بود...»^{۲۹}

حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی در پاسخ به سؤالی در باب موضوع عشر ارباح مکاسب می‌نویسند:^{۳۰} «درباره عشر درآمد که سؤال شده جد امجد مرحوم آقای حاج ملاعلی نورعلیشاه ثانی در رساله شریفه محمدیه در ذکر خمس مشروحاً بیان نموده‌اند. در کتاب نابغه علم و عرفان^{۳۱} هم ذکر شده و تذکر داده شده که این برای آسانی حساب است. و مرحوم آقای سلطانعلیشاه در نامه خود به مرحوم حاج عبدالهادی^{۳۲} مرقوم می‌دارند که: «یک عشر از ارباح مکاسب و زراعات داده شود مگر از زکات زکوی و از خمس خواهد بود - انشاءالله.» که از عبارت مفهوم می‌شود این موضوع در زکات مربوط به زراعات است، یعنی در غلات اربع، ولی در مسکوک و چهارپایان که کمتر مورد احتیاج عموم می‌شود به همان ترتیب مشروح در فقه عمل می‌شود و در زراعات هم که غلات باشد، اگر از آب جاری یا باران یا چشمه مشروب شود عشر و اگر از چاه آب کشند نصف عشر است. پس به ظاهر هم چندان اختلافی از این بابت حاصل نمی‌شود و در عین حال هرکدام بخواهند دقیقاً طبق موازین مذکوره در فقه بپردازند صحیح بلکه بهتر است، که کلمه «مغنی» مؤید آن است، زیرا در زراعات هم پرداختن خود جنس زراعتی اولی است.

پس در حقیقت موضوع عشر، در بیشتر موارد اختصاص به موارد تعیین خمس پیدا می‌کند و به ندرت اتفاق می‌افتد که زکات نیز جزء آن باشد، چنانکه جناب آقای سلطانعلیشاه در یکی از مراسلات خود^{۳۳} مرقوم فرموده اند: «در باب خمس آل رسول، از فاضل مؤونه باید خمس اخراج شود و اگر از آنچه به دست آید - یوماً بیوم - یک عشر بیرون شود، انشاءالله مقبول خواهد بود.» که از این عبارت معلوم می‌شود منظور آسانی حساب است، چون ابتدا حکم خمس را که پس از فاضل مؤونه است ذکر فرموده و بعداً عشر را از تمام درآمد قبل از فاضل مؤونه ذکر نموده‌اند که حساب آسان باشد. و باضافه در خمس هم با آنکه دو عشر باید اخراج شود چون نصف آن که مربوط به امام است، طبق بعض اخبار و فتاوی در زمان غیبت از طرف حضرت در صورت نپرداختن آن به شیعیان بخشیده می‌شود و ائمه هدی ع شیعیان را از این حیث برای طیب مولدشان و اینکه خللی در آن واقع نشود، در جِلّ قرار داده اند، که در کتاب وافی ابواب خمس باب مخصوصی است به نام: باب تحلیلهم الخمس لشیعتهم و تشدید هم الامر فیه که اخبار مربوط بدین قسمت در آن ذکر شده و در آخر آن باب خود مرحوم فیض گوید: و اما مثل هذا الزمان حیث لا یکن الوصول الیهم - علیهم السلام - فیسقط حصتهم علیهم السلام راساً لتعذر ذلک و غنائهم عنه راساً دون السهام الباقیه لوجود مستحقیها و من صرف الکل حینئذ الی

^{۲۸} - نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم هجری، صفحات ۲۴۴ - ۲۴۳.

^{۲۹} - نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم هجری، صفحه ۲۴۴.

^{۳۰} - رساله رفع شبهات، چاپ پنجم، صفحات ۱۱۰ - ۱۰۷، انتشارات حقیقت سال ۱۳۷۷. همچنین نظرات ایشان در این موضوع در کتاب خورشید تابنده، شرح احوال و آثار عالم ربانی و عارف صمدانی حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه تاب ثراه، تالیف و تدوین حضرت حاج علی تابنده محبوبعلیشاه، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۷۷، صفحه ۴۸۸ آورده شده است.

^{۳۱} - چاپ اول صفحات ۲۰۴ - ۲۰۳.

^{۳۲} - چاپ اول صفحه ۲۰۳

^{۳۳} - نابغه علم و عرفان، چاپ اول صفحه ۲۰۴، مراسله ۲۰.

الاصناف الثلاثة فقد احسن و احتاط و العلم عندالله.^{۳۴} از این رو طبق این نظر یک عشر باقی می ماند که مربوط به یتامی و مساکین و ابن السبیل از بنی هاشم است و البته کسی که بخواهد عشریه را بپردازد باید رعایت این قسمت را بنماید که اگر از اموال زکوی است به مستحقین زکات و اگر متعلق خمس است به صاحبان خمس بپردازد و در صورتی که بخواهد توسط پیشوا و مقتدای خود به صاحبان آن برساند، تعیین کند که چقدر آن از اموال زکویه و چقدر خمسیه است تا طبق آن به مصرف برسد، و بعبارت آخری، تعیین عشر بیان مقداری است که جدا و مجزی می شود ولی نسبت به پرداخت به مستحقین موارد آن فرق می کند و باید مجزی شود، از این رو هر موقع یکی از برادران دینی چیزی به نام عشریه بپردازد، سؤال می شود که زکوی است یا خمس، مگر آنکه معلوم باشد. البته همه برادران هم باید این قسمت را متذکر باشند که آنها را در محل خودشان به مصرف برسانند و بعضی هم که در سهم امام تقید بیشتری دارند و میل دارند که آن را بپردازند برای اینکه از دخالت نفس دورتر باشند به نواب و علما برسانند، نصف خمس را که عشر است به نام سهم امام می پردازند و نصف دیگر را خودشان در محل آن به مصرف می رسانند. و به طور کلی در موضوع حقوق مالی نیز مانند سایر احکام جز دستورات عمومی دستوری داده نمی شود و بسیاری هم خودشان با اجازه یا بدون تذکر شخصاً به مستحقین می رسانند و بعضی هم به علما و مراجع تقلید می پردازند و منظور پرداخت آن و به مصرف رساندن در محل آن است که یقین به برائت ذمه حاصل شود که: **حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام الی یوم القیامه»**^{۳۵}

ویژگی های زکات بسیار است که شرح مفصل آن در کتب فقهی آمده است^{۳۶} ولی در اینجا به کلیات خصوصیات آن اشاره می نماییم. مکلفین زکات باید دارای شرایط بلوغ، عقل، حریت، مالکیت و تمکن^{۳۷} در تمام سال باشند و مال آنها به حد نصاب رسیده باشد. خیار مانع از تعلق زکات نمی شود مگر خیار مشروط به رد ثمن در بیع شرط. تکلیف دادن زکات در صورت از بین رفتن تمکن از بین نمی رود. در اشتراک مال، اشتراک زکات بر مبنای حد نصاب هر فرد محاسبه می شود. زکات بر کافر نیز واجب است. در ماه ۱۲ زکات داخل سال می شود و قبل از پرداخت زکات مالک حق از بین بردن مال را ندارد و اگر به بلای اضطراری مال از بین رفت تکلیف زکات ساقط می شود. در ماه ۱۱ می تواند تصرفاتی بکند که شروط شمول زکات را مختل سازد یعنی گوسفند را با گوسفند دیگری تعویض نماید و چون تازه مالک گوسفند جدید شده زکات ندارد و گوسفند قدیم نیز مالکیتش به یک سال نرسیده و باز زکات ندارد. این مورد گرچه در کتب فقهی تصریح شده است ولی به دلیل نیت فرار از مالیات حیلہ شرعی تلقی می شود و عقلاً قابل قبول نیست.^{۳۸}

در هر سالی که مال به حد نصاب برسد در همان سال زکات تعلق می گیرد. اگر بیش از نصاب مالک باشد و تأخیر کند بازاء هر سال تأخیر باید باضافه یکی زکات دهد، اگر اموال نتاج دهد و اضافه شود در همان سال مشمول زکات نیست ولی در سال بعد نصاب بالاتر را شامل می شود. مبدأ سال مالی زمانی است که نتاج اموال را به حد نصاب بالاتر می رساند نه اینکه نتاج به سن خاصی برسند.

^{۳۴} - یعنی، در مثل این زمان که دسترسی و زیارت امام ممکن نیست، قسمت آنها ساقط می شود، چون متعذر و غیر ممکن است برسانند و از آن بی نیازند. ولی قسمت دیگران باقی است، چون مستحقین آن وجود دارند. و اگر هم همه آنها را در همان سه صنف باقی مانده خرج کنند خوب و به احتیاط هم نزدیک است ولی واقع را خدا می داند.

^{۳۵} - حلال محمد ص تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام است.

^{۳۶} - آیت الله روح الله موسوی خمینی (۱۳۷۶) تحریرالوسیله، جلد دوم انتشارات دارالعلم قم.

^{۳۷} - به معنی عدم زکات بر موقوفات، رهن، مال غصب یا دزدی، دفینه ای که مالک آن محل آن را فراموش کرده و مالی که به او ارث رسیده ولی هنوز به دستش نرسیده و یا طلب از دیگران و از این قبیل.

^{۳۸} - در باب نفی حیلہ شرعی نگاه کنیده به: بیژن بیدآباد، و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۲) تحلیل فقهی- اقتصادی ربا در وام های مصرفی و سرمایه گذاری و کاستی های فقه متداول در کشف احکام شارع.

عرف مشخص می‌کند که دام کاری یا غیرکاری است و دام کاری مشمول زکات نمی‌شود. باید حیوانی که زکات داده می‌شود سالم باشد مگر آنکه همه نصاب مریض یا پیر باشند. نر و مادگی در زکات دخالتی ندارد فقط باید جنس حیوان از لحاظ نوع مورد توجه قرار گیرد و فرد می‌تواند به نیت روز پول آن را بدهد و معیار قیمت، قیمت زمان دادن زکات و شهری است که مال زکوی در آن شهر است.

اگر تاخیر در پرداخت زکات باعث تلف مال شود یا در اتلاف آن مقصر باشد موجب ضمان خواهد شد. سود ناشی از تجارت با پول زکات متعلق به فقیر است ولی زیان آن متوجه زکات دهنده می‌باشد و در مجموع معامله با زکات باطل است. انتقال زکات به شهر دیگر جایز است ولی مخارج انتقال بعهد خود اوست. اجرت جداکردن زکات بعهد زکات دهنده است و در مورد زکات وصیت واجب است.

در کتب فقهی موارد شمول زکات را دام های سه‌گانه (شتر، گاو و گوسفند) و نقود (طلا و نقره) و غلات چهارگانه (گندم و جو و خرما و کشمش) می‌دانند و در باقی کالاها آن را واجب نمی‌دانند. علاوه بر شرایط عامل در تکلیف زکات رسیدن به حد نصاب، بیابان چر بودن دام، مالکیت یکسال و اینکه به کار گرفته نشده باشد (یعنی بعنوان ابزار تولید از آن استفاده نشده باشد) نیز برای زکات دام لازم است. حد نصاب شتر و گاو و گوسفند در جداول زیر آورده شده است:

جدول زکات گوسفند

درصد زکات		مقدار زکات برحسب تعداد گوسفند	تعداد یا نصب گوسفند		
حداقل	حداکثر			تا	
صفر	صفر	صفر	۳۹	تا	۱
۰/۸۳	۲/۵۰	۱	۱۲۰	تا	۴۰
۱/۰۰	۱/۶۵	۲	۲۰۰	تا	۱۲۱
۱/۰۰	۱/۵۰	۳	۳۰۰	تا	۲۰۱
۱/۰۰	۱/۳۳	۴	۳۹۹	تا	۳۰۱
۰/۸۰	۱/۰۰	۴	۴۹۹	تا	۴۰۰
۰/۸۳	۱/۰۰	۵	۵۹۹	تا	۵۰۰
۰/۸۵	۱/۰۰	۶	۶۹۹	تا	۶۰۰
۰/۸۷	۱/۰۰	۷	۷۹۹	تا	۷۰۰
۰/۸۸	۱/۰۰	۸	۸۹۹	تا	۸۰۰
۰/۹۱	۱/۰۰	۹	۹۹۹	تا	۹۰۰
۰/۹۱	۱/۰۰	۱۰	۱۰۹۹	تا	۱۰۰۰

ماخذ: کاظم صدر (۱۳۶۸)، سیاست‌های مالی در صدر اسلام، در مقالاتی در اقتصاد اسلامی (روش اسلام در حل مسائل اقتصادی) باقر الحسنی، عباس میرآخور، ترجمه حسن گلریز، (۱۳۷۱)، مؤسسه بانکداری ایران. صفحه ۱۴۳.

جدول زکات شتر

ردیف	تعداد یا نصب شتر	مقدار زکات		مقدار زکات با فرض (۱)		مقدار زکات با فرض (۲)	
		صفر	صفر	برحسب گوسفند	درصد	برحسب گوسفند	درصد
۱	۱-۴	صفر	صفر	صفر	صفر	صفر	صفر
۲	۵	۱ گوسفند	۱	۲	۱	۲	۲
۳	۱۰	۲ گوسفند	۲	۲	۲	۲	۲
۴	۱۵	۳ گوسفند	۳	۲	۳	۲	۲
۵	۲۰	۴ گوسفند	۴	۲	۴	۲	۲
۶	۲۵	۵ گوسفند	۵	۲	۵	۲	۲
۷	۲۶	$1=X$ شتر دوساله	$5/2$	۲	$5/2$	۲	۲
۸	۳۶	$1=Y$ شتر دوساله	$7/2$	۲	$7/2$	۲	۲
۹	۴۶	$1=Z$ شتر دوساله	$9/2$	۲	$9/2$	۲	$1/95$
۱۰	۶۱	$1=W$ شتر دوساله	$12/2$	۲	$12/2$	۲	۲
۱۱	۷۶	$2Y$	$15/2$	۲	$14/4$	۲	$1/89$
۱۲	۹۱	$2Z$	$18/2$	۲	۱۸	۲	$1/97$
۱۳	۱۲۱	$3Y$	$24/2$	۲	$21/6$	۲	$1/78$
۱۴	۱۴۰	$2z+y$	۲۸	۲	$25/2$	۲	$1/80$
۱۵	۱۵۰	$3Z$	۳۰	۲	۲۷	۲	$1/80$
۱۶	۱۶۰	$4Y$	۳۲	۲	$28/8$	۲	$1/80$
۱۷	۱۷۰	$3y+z$	۳۴	۲	$30/6$	۲	$1/80$
۱۸	۱۸۰	$2z+2Y$	۳۶	۲	$32/4$	۲	$1/80$
۱۹	۱۹۰	$3z+Y$	۳۸	۲	$34/2$	۲	$1/80$
۲۰	۲۰۰	$5y=4Z$	۴۰	۲	۳۶	۲	$1/80$

ماخذ: کاظم صدر (۱۳۶۸)، سیاست‌های مالی در صدر اسلام، در مقالاتی در اقتصاد اسلامی (روش اسلام در حل مسائل اقتصادی) باقر الحسنی، عباس میرآخور، ترجمه حسن گلریز، (۱۳۷۱)، مؤسسه بانکداری ایران. صفحه ۱۴۷.

توجه: ارزش هر شتر معادل ده گوسفند است.

فرض ۱: یک شتر دوساله، سه ساله، چهارساله و پنج ساله، به ترتیب معادل $5/2$ و $7/2$ و $9/2$ و $12/2$ واحد گوسفند هستند.

فرض ۲: شترهای مذکور یعنی X, Y, Z, W به ترتیب معادل $5/2$ ، $7/2$ و $9/2$ و $12/2$ واحد گوسفند می‌باشند.

جدول زکات گاو

درصد زکات		مقدار زکات برحسب گوسفند (۴)	مقدار زکات برحسب گاو (۳)	مقدار زکات برحسب a=یک گوساله دوساله نر b = یک گوساله سه ساله ماده (۲)	تعداد یا نصاب گاو
حداقل (۶)	حداکثر (۵)				
صفر	صفر	صفر	صفر	صفر	۱ تا ۲۹
۲/۱۵	۱/۵	۲/۲۵	۰/۴۵	A	۳۰ تا ۳۹
۱/۰۲	۱/۵	۳/-	۰/۶۰	B	۴۰ تا ۵۹
۱/۳۰	۱/۵	۴/۵	۰/۹۰	۲A	۶۰ تا ۶۹
۱/۳۲	۱/۵	۵/۲۵	۱/۰۵	a+b	۷۰ تا ۷۹
۱/۳۵	۱/۵	۶/-	۱/۲۰	۲B	۸۰ تا ۸۹
۱/۳۶	۱/۵	۶/۷۵	۱/۳۵	۳A	۹۰ تا ۹۹
۱/۳۷	۱/۵	۷/۷۰	۱/۵۰	۲a+B	۱۰۰ تا ۱۰۹
۱/۳۸	۱/۵	۸/۲۵	۱/۶۵	a+۲B	۱۱۰ تا ۱۱۹
۱/۳۹	۱/۵	۹/-	۱/۸۰	۴a+۳B	۱۲۰ تا ۱۲۹
۱/۴۰	۱/۵	۹/۷۵	۱/۹۵	۳a+B	۱۳۰ تا ۱۳۹
۱/۴۰	۱/۵	۱۰/۵۰	۲/۱	۲a+۲B	۱۴۰ تا ۱۴۹
۱/۴۲	۱/۵	۱۱/۲۵	۲/۲۵	۵A	۱۵۰ تا ۱۵۹
۱/۴۲	۱/۵	۱۲	۲/۴۰	۴B	۱۶۰ تا ۱۶۹
۱/۴۲	۱/۵	۱۲/۷۵	۲/۵۵	۳a+۲B	۱۷۰ تا ۱۷۹
۱/۴۳	۱/۵	۱۳/۵	۲/۷۰	۶A	۱۸۰ تا ۱۸۹
۱/۴۳	۱/۵	۱۴/۲۵	۲/۸۵	۴a+۲B	۱۹۰ تا ۱۹۹
۱/۴۳	۱/۵	۱۵/-	۳/-	۵B	۲۰۰ تا ۲۰۹

ماخذ: کاظم صدر (۱۳۶۸)، سیاست‌های مالی در صدر اسلام، در مقالاتی در اقتصاد اسلامی (روش اسلام در حل مسائل اقتصادی) باقر الحسنی، عباس میرآخور، ترجمه حسن گلریز، (۱۳۷۱)، مؤسسه بانکداری ایران. صفحه ۱۴۵.

فرضها: ۱ - هر گاو برابر است با پنج گوسفند.

۲- ارزش یک گوساله سه ساله ماده یا b برابر است با $\frac{۲}{۵}$ ارزش یک راس گاو
 ۳- $a = \frac{۲}{۴} b$ زیرا زکات ۱۲۰ راس گاو یا ۴a یا ۳b یعنی چهارگوساله دوساله نر یا سه گوساله سه ساله ماده می‌باشد.

بررسی نصاب‌های دام‌های سه‌گانه حاکی از این است که نرخ زکات نه تنها در مجموع برای هر دام نزولی است بلکه در داخل نصاب هم نزولی می‌باشد. به عبارت دیگر دارندگان دام‌های بیشتر با نرخ کمتری زکات دام می‌دهند. معافیت زکوی نیز در هر سه دام مشهود است نرخ زکات برای شتر و گاو و گوسفند همه حاکی از تمایز نرخ‌ها بین این دارایی‌ها است. در پرداخت زکات دام تقریب بسیار حکمفرما است برای مثال دادن دام لاغر یا چاق فرق ندارد و محاسبات سن حیوان تقریب بسیار زیادی نیز بر مشکلات محاسبه زکات می‌افزاید. دهان چر بودن دام باعث عدم تعلق زکات به مالک آن می‌شود و حتی اگر حیوان در زمین زراعی صاحبش علف بخورد زکات ساقط می‌شود و فقط وقتی مشمول زکات است که در مرتعی که گیاه آن خودرو است و کشت نمی‌شود بچرد.

در زکات طلا و نقره به ترتیب ۲۰ دینار و ۲۰۰ درهم شامل معافیت زکوی است. نرخ زکات برای طلا $\frac{۲}{۵}$ درصد است و نصاب آن بعد از ۲۰ دینار، ۴ دینار - ۴ دینار بالا می‌رود و در بین نصاب زکات بین نصاب عفو شده است.

در نقره نیز نرخ زکات ۲/۵٪ است و نصاب ۴۰ درهم - ۴۰ درهم بالا می‌رود و در هر نصاب یک درهم زکات محاسبه می‌شود. از شرایط زکات طلا و نقره آن است که سکه طلا و نقره سکه معامله باشد چه قدیمی و چه جدید و چه رایج باشد و چه نباشد و اگر سکه را زینت قرار دهند مشمول زکات نیست و مهمتر اینکه اگر در طول یکسال سکه‌ها با سکه های دیگر معاوضه شوند زکات ندارد! سکه‌های طلا با هم نصاب را تشکیل می‌دهند و سکه های نقره با هم. اگر سکه های نقره ناخالص باشد زکات ندارد و زکات سکه‌های خالص نمی‌تواند سکه ناخالص باشد و عدم اطلاع از خلوص سکه‌ها تکلیفی در این باب ایجاد نمی‌کند و اگر سکه‌هایی را یکسال قرض بگیرد مشمول زکات می‌شود.

بر غلات اربعه گندم و جو و خرما و کشمش زکات را ذکر کرده‌اند و سایر دانه‌ها و میوه‌ها زکات ندارد. در زکات غلات حد نصاب ۸۴۷ کیلوگرم ذکر می‌شود و غلات خشک مبنای محاسبه نصاب زکات است. اگر اصله‌های درخت در چند زمین مختلف و متعلق به یک فرد باشد زکات بر مجموع محصول آنها محاسبه می‌شود و لحظه تکلیف زکات عرفاً هنگام محصول است و وقت وجوب زکات غلات آن است که آن را از کاه جدا سازند و برای خرما و کشمش از خوشه قطع شود. اگر محصول را غوره بچینند حکم قطعی ندارد. مالک می‌تواند زکات را هنگامی که محصول بر درخت است از خود محصول یا قیمت آن بپردازد. در فوت مالک نصاب تکلیف بر ورثه است و اگر سهم ورثه به حد نصاب نرسد زکات واجب نیست. تعیین مقدار زکات لازم نیست حتماً با ترازو و قپان انجام شود و می‌توان تقریب نمود. زکات بعد از اخراج سهم سلطان (شامل همه انواع باج و خراج) واجب می‌شود. زکات در زراعت دیم ۱۰٪ یا همان عشریه است و در زراعت آبی ۵٪ یا نیم عشر است. هزینه‌های متغیر باید از حاصل زمین و باغ قبل از محاسبه نصاب برداشته شود ولی هزینه‌های ثابت مشمول محاسبه نصاب نمی‌شود. اجرت زارع و مزد کسی که بدون مزد او را کمک کرده جز مؤنه محسوب نمی‌شود و همچنین در مخارج زراعت نباید اجرت زمین و گاوی را که خودش مالک آنهاست به حساب بیاورد. استهلاک آلات زراعت را می‌توان جزء مخارج زراعت محسوب کرد. در خصوص بذر - اگر نخواهد معادل آن را از حاصل زمین بردارد و بخواهد بهای آن را جزء مخارج استثناء کند باید قیمت روزی را حساب کند که بذر را کاشته. سهم سرمایه‌گذاری چند ساله برای هر سال جز مؤنه آن سال حساب می‌شود.

• مستحقین دریافت زکات اول و دوم فقرا و مساکین هستند و مسکین درمانده‌تر از فقیر است و فقر بی‌درآمدی یا کم‌درآمدی سالانه فرد است نه روزانه که کفاف خرج یکسال خود و عائله خود را به نحوی که شایسته به حال اوست ندارد. در پرداخت زکات نباید پیش از هزینه یکسال را به فقیر داد. روز اول سال فقر روزی است که ندار باشد. فقیر اگر سرمایه‌ای دارد که فروش آن کفاف مخارج سال او را می‌کند ولی عواید آن خرج سالش را تامین نمی‌کند غنی نیست و مشمول دریافت زکات است و اگر از شأن اجتماعی خود کمتر داشت لایق دریافت زکات است. برای مثال مسکن و خادم و اسب سواری او از نظر کیفیت باید در شأن او باشد اگر نداشتن آنها باعث سرشکستگی وی باشد مشمول دریافت زکات می‌گردد. اگر قادر به کار باشد ولی کار پست با شأن او منافات داشته باشد جایز است زکات بگیرد. بیکاران ناشی از بحران‌های اقتصادی و هنگام آموزش حرفه می‌توانند زکات بگیرند. مطالبات از فقرا می‌تواند به حساب زکات گذاشته شود هرچند فقیر بدهکار فوت کرده باشد و باید به صدق گفتار فقیر در مورد فقرش پی برد و مستحب است که زکات با نام هدیه پرداخت شود و اگر اشتبهاً زکات را به غیر فقیر داد باید پس بگیرد و گرفتن زکات برای شخص بی‌نیاز حرام است و در صورت قصور زکات دهنده ضامن است و باید دوباره بپردازد.

• سوم مامورین جمع‌آوری و پرداخت زکات که مستخدم از جانب امام ع یا نایب آن حضرت ع باشند می‌توانند از امام ع یا نماینده ماذون آن حضرت ع از منابع زکات مزد دریافت دارند.

• چهارم کسانی که پرداخت زکات به آنها باعث تالیف قلوب ایشان گردد. این مورد نیز فقط قابل تشخیص توسط امام ع یا نماینده معصوم ع می‌باشد.

• پنجم برده‌ای که از پرداخت بهای خود برای آزاد شدن عاجز باشد می‌تواند زکات بگیرد. به عبارت دیگر تا منابع زکات وجود دارد باید برای آزادی بردگان پرداخت شود تا به کلی بردگان حر شوند.

- ششم بدهکاران که قدرت بر اداء بدهی خود را ندارند و هر دینی که در ذمه بدهکار است بدهی تلقی و محسوب می‌شود و می‌توان زکات را مستقیماً به طلبکار پرداخت کرد. بدهی نباید مصرف در معصیت بوده باشد.
 - هفتم فی سبیل الله در جهت مصالح مردم و شامل اعمالی که مایه خشنودی خداوند است می‌شود.
 - هشتم ابن سبیل است که در غربت تهی دست شده و دستش به جایی نرسد هر چند که در وطنش توانگر باشد. پرداخت زکات به وی به قدری است که شایسته حال و شأن وی است تا به مقصد رسد.
- بررسی در احکام زکات مبین موارد بسیار ظریفی است که به برخی از آنها اشاره می‌نماییم.
- در درجه اول اکثر استنباطها از قرآن نیست و تفاسیری است که از روایات و اخبار شده است. در دورانی که ائمه علیهم السلام در حیات بوده‌اند حکام جور در رأس امور بوده‌اند و نتیجتاً احکام مالی به نحوی مستلزم تقیه در ظرائف فقهی آنان بوده زیرا تصریح زکات از طرف ایشان عملاً باعث تقویت حکام جور می‌شده و ضربه بر اسلام بوده است.

یکی از مهمات کالاهای مشمول زکات است که به دلایل مختلف باید در هر زمان متفاوت باشد. این مبحث مسئله اساسی پایه مالیاتی است. اگر در صدر اسلام موارد نه‌گانه مذکور در فوق تولیدات اساسی جامعه را تشکیل می‌داده و محل درآمد اصلی مردم آن زمان بوده مسلماً در زمان‌های بعد سایر کالاها نیز می‌بایست مشمول زکات می‌گردیده است. همانطور که به وضوح ذکر شده که حضرت امیرالمومنین ع زکات بر اسبان را دستور فرمود.^{۳۹}

درباره زکات بر اسب، بین فقها اختلاف است. انور اقبال قرشی می‌نویسد: «چنانچه اسب و مادیان در یکجا نگهداری شوند و در قسمت اعظم سال در مراتع نشخوار کنند، مالک مخیر خواهد بود که یک دینار بابت هر راس یا ۵ درصد ارزش کل آنها را به عنوان زکات تأدیه نماید. حکم اخیر منسوب به «ظفر» است. دو تن از شاگردان ابوحنیفه «ابویوسف» و «محمد» بر این عقیده‌اند که زکات به هیچ عنوان بر اسب وجود ندارد، نظر پیامبر اکرم ص بر این بوده است که از افراد مسلمان نباید زکاتی بر اسب یا برده اخذ نمود. اما ابوحنیفه دستوری را نقل می‌کند که به موجب آن زکات سرانه بر اسبان معمولی یک دینار یا ده درهم است. دو شاگرد ابوحنیفه، بر این عقیده‌اند که این دستور صرفاً ناظر بر اسبانی است که دارای کیفیت برتر و جنگاور می‌باشند و نه اسبان معمولی.^{۴۰} همچنین حضرت علی ع از پیامبر ص نقل می‌کنند که فرمودند: «من زکات بر اسبان را به خاطر سواری از آنها و زکات بر بردگان را به خاطر استفاده از خدماتشان تأدیه می‌کنم.»^{۴۱}

از این عمر نقل شده است که پیامبر خدا فرمود: «هرکس مالی را کسب نمود تا یکسال از کسب دارائی، زکاتی بر آن تعلق نمی‌گیرد.»^{۴۲} از سمره بن جندب نقل شده است که پیامبر خدا دستور فرمودند که: «از آنچه به تجارت درمی‌آید زکات باید اخذ گردد.»^{۴۳} در وسعت موارد زکات می‌توان به روایت سهل، نیز اشاره نمود که پیامبر خدا فرمودند: «هنگامی که به کسب دانش دست یافتید، ثلث آنرا به عنوان زکات منظور نمائید.» «اگر یک سوم آنرا منظور نکرده باشید، یک چهارم آن را در نظر بگیرید.»^{۴۴} و به روایتی «زکات کهربا (عنبر) و مروارید یک پنجم است.»^{۴۵}

^{۳۹} - وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۶، کتاب الزکات و الخمس، باب (۱)، ابواب ما تجب فیہ الزکاة، حدیث ۱. «وضع امیرالمومنین ع علی الخیل العتاق الراعیة، فی کل فرس فی عام دینارین و جعل علی البراذین دیناراً» امیرالمومنین علی ع بر هر اسب سواری بیابان چر، در سال دو دینار و اسب بارکش یک دینار وضع فرمود.

^{۴۰} - قرشی (۱۳۶۹)، ص ۱۵۵.

^{۴۱} - قرشی (۱۳۶۹)، ص ۱۴۸.

^{۴۲} - قرشی (۱۳۶۹)، ص ۱۴۸.

^{۴۳} - قرشی (۱۳۶۹)، ص ۱۴۸.

^{۴۴} - قرشی (۱۳۶۹)، ص ۱۴۹.

^{۴۵} - قرشی (۱۳۶۹)، ص ۱۴۹.

در صدر اسلام و دوران بعد از آن تا زمانی که مسکوک طلا و نقره رایج بوده زکات بر نقدین معنی داشته. پس از آن که پول کاغذی رایج گردید باید حکم زکات به پول کاغذی تسری یابد. اگر این اصل ساده را نتوانیم قبول نماییم باید از تمامی مظاهر تمدن و پیشرفت تکنولوژی صرف نظر نمائید و آنها را بدعت بشماریم. برای مثال چون تلفن و اتومبیل در صدر اسلام نبوده پس نباید از این دو اسباب استفاده نمود. اگر بر شتر که وسیله باری و سواری آن روز بوده زکات تعلق می‌گیرد هر وسیله باری و سواری امروز نیز باید زکات تعلق گیرد. عدم قبول اینگونه استدلالات به این معنی است که فقه به جمود تعمیم گراییده است. اگر در قرآن خمر حرام می‌گردد ولی در مورد افیون و تریاک اسمی نیست نمی‌توان گفت که تریاک کشیدنی است ولی خمر حرام است باید این تعمیم را پذیرفت که تریاک نیز از قبیل خمر و بلکه بدتر از آن است و حرام است و به همان دلیلی که خمر حرام است پس تریاک نیز حرام است.

شاید مهمترین عاملی که سبب محدود کردن زکات به ماورای غلات اربعه و احشام ثلاثه و نقدین شده است روایت زیر است که از امام صادق ع نقل شده که: «وضع رسول الله ص الزکوة علی تسعة اشياء: الخنطة و الشعير و التمر و الزبيب و الذهب و الفضة و الابل و البقر و الغنم و عفی رسول الله ص عما سوي ذلك».^{۴۶} مسلماً تعمیم این روایت به تمام ازمنه قابل تردید است. از طرفی روایاتی که برخلاف صریح قرآن کریم باشند وثوق نمی‌توانند داشته باشند. وقتی آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»^{۴۷} جمیع اموال را مشمول می‌داند تخصیص حدیث فوق که عام قرآنی را در دامنه خاص روایی محدود می‌نماید دچار نقص وثوق می‌گردد. بعبارت دیگر عام قرآنی فوق استغراقی است و تخصیص روایت فوق عهدی می‌باشد و برای عهدی که این فرمایش را فرمودند مقتضی بوده است. از طرفی عقل نیز نمی‌پذیرد که برای مثال یک تولیدکننده بزرگ اتومبیل معاف از زکات باشد ولی یک زارع ملزم به پرداخت، شرط عقل و عدالت هر دو حکم می‌کنند که حداقل هر دو مشمول زکات باشند. برای تایید بیشتر این بحث به این آیات می‌توان اشاره کرد که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لَآنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ»^{۴۸} مسلماً درهم و دینار (یا طلا و نقره) در اثر هر تجارتی که بدست آید مشمول انفاق یا زکات است و علی‌القاعده تولیدکننده اتومبیل که بیشتر از زارع طلا و نقره کسب می‌کند بیشتر مشمول زکات و انفاق است.

برخی از علمای شیعه نظیر ابن جنید بر این نظر هستند که از گندم، جو، کنجد، برنج، ذرت، عدس و سایر حبوبات و روغن زیتون و عسل که مربوط به اراضی خراجیه باشد می‌توان زکات گرفت.^{۴۹} همچنین شیخ صدوق قائل به زکات در مال التجاره بوده است.^{۵۰} به عبارت دیگر علیرغم تمام موارد مؤید و نافی در باب عشور و مکوس شیخ صدوق زکات مال التجاره را تایید نموده است. برخی نیز میوه را علاوه بر غلات اربعه؛ و معدن و گنج را نیز اضافه بر موارد مورد قبول همه مشمول زکات دانسته‌اند.^{۵۱}

^{۴۶} - مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۰۶، رسول الله ص زکات را بر نه چیز وضع فرمود: گندم و جو و خرما و کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره و رسول الله ص مابقی را عفو فرمودند.

^{۴۷} - سوره توبه، آیه ۱۰۳. (خطاب به پیامبر اکرم ص) از اموال آنها صدقه بگیر و بدین وسیله آنها را پاک گردان.

^{۴۸} - سوره توبه، آیات ۳۴-۳۵؛ و کسانی را که طلا و نقره ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند (زکات نمی‌دهند) به عذاب دردناک بشارت ده. روزی که در آتش گداخته شود و پشیمانی و پشت و پهلوئی آنها را به آن داغ کنند گویند این است نتیجه آنچه از زر و سیم برخود ذخیره کردید اکنون بچشید عذاب طلا و نقره که اندوخته می‌کردید.

^{۴۹} - ابن جنید، مصباح الفقیه، ص ۱۸.

^{۵۰} - جواهر الکلام، جلد ۱۵، صفحه ۷۳.

^{۵۱} - الفقه علی المذهب الاربعه، ج ۱ ص ۵۹۶.

کثرت نظریات و دیدگاههای فقها بر تعلق زکات بر بیش از موارد نه‌گانه به دلیل اختلاف و تناقض در روایات سبب شده که عده‌ای این اختلافات را حمل بر تقیه نمایند.^{۵۲} زیرا در دوران ولایت معنوی ائمه علیهم السلام خلافت ظاهری با حکام جور بوده و مسلم است که بسیاری از احکام شرعی همانند زکات به دلیل اینکه باعث رونق ظلم و جور حکام ظالم می‌شده توسط آن بزرگواران اغماض شده است. چون آسیب اجرای برخی احکام شرع- نظیر پرداخت زکات به حکام جور- بیش از عدم اجرای آن به خلق خدا آسیب می‌زده است.

برخی دیگر این طور تقریر میکنند: «چون احتمال دارد که در زمان پیامبر ص وضع زکات در موارد نه‌گانه مصلحت بوده، زیرا آن موارد عمده ثروت عرب بوده است و مصلحت زمان صادقین علیها السلام وضع زکات در زائد بر موارد نه‌گانه بوده است و تشخیص این امر به دست متصدی حکومت است که به نیازهای حکومت و منابع ثروت محدوده حکومتش آگاهی دارد.»^{۵۳} آیت الله حسین علی منتظری پس از بررسی شقوق مختلف آراء ارائه شده در این باب چنین نتیجه می‌گیرد: «به هر حال، ما چهار وجه برای جمع بین اخبار ذکر کردیم و جمع تبرعی برای فتوا دادن به استحباب کافی نیست و حمل بر تقیه (در اخبار وارده) خالی از اشکال نیست و قول به محدود بودن زکات به موارد نه‌گانه هم اشکالش بیشتر است، پس مساله برای ما هنوز مجمل است و احتیاط آن است که زکات در غیر موارد نه‌گانه هم ثابت است.»^{۵۴}

آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ»^{۵۵} به وضوح تصریح دارد که تمام آن چیزی که به نحوی کسب می‌شود و پاک است مشمول زکات است و همچنین هر چیزی که به هر نحوی از زمین خارج می‌شود. اگر در این دو عبارت تدقیق نمائیم به وضوح می‌توان دریافت که کلیه درآمدهای مشروع مشمول زکات هستند. در آیه دیگر خطاب به رسول اکرم ص است که: ای پیامبر از تو می‌پرسند که چه انفاق کنیم (زکات دهیم) بگو از هر چه خوب است انفاق کنید (زکات دهید).^{۵۶} ممکن است این شبهه پیش آید که حکم انفاق با حکم زکات متفاوت است ولی دقت در این باب روشن می‌سازد که زکات از لحاظ منطق زیرمجموعه انفاق است یعنی هر زکاتی انفاق است ولی هر انفاقی زکات نیست. نتیجتاً حکم به انفاق بر زکات ساری است ولی معلوم نیست حکم زکات را بتوان در همه حال به انفاق تسری داد. در راستای صغری و کبری چیده شده می‌توان به آیات مختلف قرآن اشاره نمود.

از زاویه دیگری می‌توان این مبحث را در قرآن دنبال نمود و آن ارتباط انفاق و زکات و صدقه است. بررسی آیات ۲۷۴-۲۶۱ سوره بقره کاملاً گزاره قبل را تایید می‌نماید.^{۵۷} در این آیات به وضوح مترادف یکدیگر بکار

^{۵۲} - جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن النجفی، ۱۴۰۰، ج ۱۵، ص ۶۹-۶۵، بیروت، دارالتراث العربی، الطبعة اربعه، به نقل از: مسائل اقتصادی در تفسیر المیزان، تالیف سید محمد جوادوزیری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ص ۱۳۱.

^{۵۳} - الزکاه، ج ۱، ص ۱۵۸.

^{۵۴} - الزکاه، ج ۱، صص ۱۶۹-۱۶۸ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ هـ ق.

^{۵۵} - آیه ۲۶۵ سوره بقره. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از کسب نیکوی خویش و از آنچه برایتان از زمین خارج کرده‌ایم انفاق کنید (زکات دهید).

^{۵۶} - آیه ۲۱۵ سوره بقره: يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ.

^{۵۷} - آیات ۲۷۴-۲۶۱ سوره بقره: ۲۶۱ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۲۶۲ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نَمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا نَمًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۲۶۳ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ۲۶۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۲۶۵ وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ حَبَّةٍ بَرِّيَّةٍ أَوْ صَابِنَةٍ غَبَغَتْهَا رِيحٌ فَجَاءَتْ بِقَوْمٍ ضَعُفَاءٍ وَلَا يُمْسِكُونَ بِغَمْلِهَا ۲۶۶ أَيُّدٌ أَحَدَكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضَعُفَاءٌ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ۲۶۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِأَخِيذِهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۲۶۸ الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدْكُمْ مَغْفِرَةً

گرفته شده‌اند و بالاخص در آیه ۲۶۴ می‌فرماید: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ». بدین ترتیب باید این موضوع را نیز اشاره کرد که براساس توضیحات فوق انفاق بر چیزی که بتواند عنوان رزق به خود گیرد تعلق می‌گیرد. می‌فرماید: «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ»^{۵۸} و در آیه دیگری می‌فرماید: «مَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^{۵۹} «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ»^{۶۰} عبارت دیگر هرچیز که قابل مصرف کردن باشد مشمول انفاق است و براساس آیات قبل که ذکر شد هرچیزی که به عنوان مال تلقی شود نیز مشمول انفاق و نتیجتاً زکات است. عبارت اقتصادی‌تر کلیه دارایی‌هایی غیرمصرفی و مصرفی مشمول زکات یا انفاق هستند. همچنین از علی ع است که فرمود: «لم یرزق المال من لم ینفقه»^{۶۱}

مِنْهُ وَفَضَّلًا وَاللَّهُ وَسَّعٌ عَلَيْهِمْ ۲۶۹ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۲۷۰ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۲۷۱ إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَبِعَمَاءٍ هِيَ وَإِنْ تُخْفَوُهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۲۷۲ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْيُهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلْيَأْتِفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ۲۷۳ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۲۷۴ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ .

۲۶۱ مثال کسانی که پول خود را در راه خدا خرج می‌کنند مانند دانه ای است که از آن هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد. خدا این را برای هر کس بخواهد، چندین برابر می‌افزاید. خداست سخاوتمند، دانا. ۲۶۲ کسانی که از پول خود در راه خدا خرج کنند و از پس انفاق خود اهانت نکنند و نرنجانند، پاداش خود را از جانب پروردگارش دریافت خواهند کرد؛ ایشان نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین خواهند شد. ۲۶۳ گفتار محبت آمیز و دلجویی بهتر از بخششی است که اهانتی به دنبال داشته باشد. خداست غنی، باگذشت. ۲۶۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، انفاق خود را با نگوهرش و اهانت بی ثمر نکنید، مانند کسی که پول خود را برای خودنمایی خرج می‌کند و به خدا و روز آخر ایمان ندارد. مثال او مانند تخته سنگی است که قشر نازکی از خاک بر روی آن نشسته باشد؛ همین که رگباری ببارد، خاک را می‌شوید و سنگ را بی ثمر باقی می‌گذارد. از زحماتی که کشیده‌اند، چیزی عایدشان نشود. خدا مردم کافر را هدایت نمی‌کند. ۲۶۵ مثال کسانی که پول خود را با خلوص نیت، برای خوشنودی خدا می‌بخشند، مانند باغی است با خاکی بسیار حاصل خیز؛ هنگامی که باران سنگینی ببارد، دو برابر محصول می‌دهد و اگر باران زیاد نباشد، نم نم بارانی هم کافی خواهد بود. خدا بر تمام اعمالتان بیناست. ۲۶۶ آیا کسی از شما دوست دارد باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد، با نهادهای روان و محصولات فراوان؟ سپس، همین که پا به سن نهد و فرزاندانش هنوز به او وابسته باشند، فاجعه ای رخ دهد و باغ او را بسوزانند؟ این چنین خدا آیات را برای شما واضح می‌کند، باشد که ببیندیشید. ۲۶۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای خوبی که به دست می‌آوردید و از آنچه از زمین برای شما فراهم کرده‌ایم، انفاق کنید. چیزهای بد را برای بخشش جدا نکنید، همان طور که خودتان آن را نمی‌پذیرید، مگر با چشمان بسته. بدانید که خداست غنی، ستودنی. ۲۶۸ شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و شما را به کارهای پلید امر می‌کند، در حالی که خدا شما را به موهبت و بخشش وعده می‌دهد. خداست سخاوتمند، دانای مطلق. ۲۶۹ او به هر که برگزیند، حکمت عطا می‌کند و هر کس به حکمت دست یابد، به نعمت بزرگی نائل شده است. فقط خردمندان توجه خواهند کرد. ۲۷۰ هرچه انفاق کنید، یا هر نذری که ادا کنید، خدا از آن کاملاً آگاه است و اما ستمکاران هیچ یآوری نخواهند داشت. ۲۷۱ اگر صدقات خود را آشکار کنید، باز هم خوب است ولی اگر آن را پنهانی، به تهیدستان بدهید، برای شما بهتر است و گناهان بیشتری را از شما پاک می‌کند. خدا از آنچه می‌کنید، کاملاً آگاه است. ۲۷۲ تو مسئول هدایت هیچ کس نیستی. فقط خداست که هر که را بخواهد (هدایت شود) هدایت می‌کند. هرچه انفاق کنید به نفع خود کرده‌اید. هر انقافی که می‌کنید باید به خاطر خدا باشد. هرچه انفاق کنید، بدون کوچک ترین بی عدالتی به شما بازگردانده خواهد شد. ۲۷۳ انفاق باید به تهیدستانی داده شود که در راه خدا تحت فشار قرار گرفتند و نمی‌توانند مهاجرت کنند و چنان مناعت طبعی دارند، که اگر کسی نداند ممکن است تصور کند که آنها ثروتمند هستند. ولی شما می‌توانید آنها را با نشانه‌های خاصی تشخیص دهید؛ آنها هرگز به اصرار از مردم درخواست نمی‌کنند. هرچه انفاق کنید، خدا کاملاً از آن آگاه است. ۲۷۴ کسانی که شب و روز، در نهان و آشکار، انفاق می‌کنند پاداش خویش را از جانب پروردگارش دریافت می‌کنند؛ ایشان نه از چیزی بترسند و نه اندوهگین خواهند شد.

^{۵۸} - آیه ۳۹ سوره نساء. آیه ۴۷ سوره یس: «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ»، انفاق کنید از آنچه خدا روزی شما قرار داد.

^{۵۹} - آیه ۳ سوره انفال، آیه ۳۵ سوره حج، آیه ۵۴ سوره قصص، آیه ۱۶ سوره سجد، آیه ۳۸ سوره شوری. از آنچه روزی شما قرار دادیم انفاق کنید.

^{۶۰} - آیه ۱۰ سوره منافقون. از آنچه روزی شماست انفاق کنید.

^{۶۱} - کسی که انفاق نکند مالی روزی او نیست، دررالکلم، فرمایشات امیرالمومنین علی ع، ترجمه محمد علی انصاری، ج ۲ ص

پیچیدگی‌های زیاد در محاسبه زکات سبب می‌شود که نتوان به قواعد قطعی و جامع الشمول از لحاظ محاسبه میزان زکات رسید هر چند نظر فقهی بر این است که محاسبه تقریبی کفایت می‌کند. چنانچه این تقریب به ارقام بزرگ محصول تسری یابد منابع مالی زیادی را شامل می‌گردد که علی‌القاعده قابل اغماض نباید باشد چه همین میزان، می‌تواند نیاز بسیاری از مستحقین را برطرف نماید. این دقت و بسیاری از مسائل خاص اقتصادی و حسابداری و مالی باعث این الزام می‌گردد که مبنای محاسبه زکات باید ارزش مال باشد نه مقدار آن و همگی محاسبات را باید به نحوی به ارزش پولی تبدیل نمود. از طرفی در آن زمان حسابداری‌های مالی و صنعتی در شکل بسیار بدوی قرار داشته و لذا نمی‌توانسته در شرایط فرهنگی آن جامعه محاسبات دقیق در باب زکات مطرح یا اجرا شود.

بررسی نصاب در محاسبه زکات نشان دهنده این است که شارع در پرداخت زکات احشام از منطق قطعی نرخهای مالیاتی استفاده ننموده و بلکه در عوض از منطق فازی طبقه بندی گروههای مختلف مالکیت استفاده نموده است. برای مثال برای گروهی که مالکیت آنها در داشتن گوسفند ۱۲۰-۴۰ راس می‌باشد یک گوسفند زکات معین شده است معنی این سیاست‌گذاری می‌تواند این باشد که دامدار خرده پا یک گوسفند زکات دهد. عبارت اخیر یک عبارتی است که در منطق فازی مفهوم می‌یابد ولی در منطق قطعی متعارف که در ریاضیات اعمال می‌شود دچار تناقض است زیرا نرخ مالیات برای کسی که ۴۰ گوسفند دارد $\frac{1}{4}$ است و برای کسی که سه برابر این رقم (۱۲۰) گوسفند دارد نرخ $\frac{1}{12}$ است و این تنزل نرخ در منطق قطعی به معنای ظلم بر ضعیف‌تر است. ولی در منطق فازی به معنای تساوی و عدالت است. بعبارت دیگر مسلماً شارع قصد نداشته برکسی که درآمد کمتر دارد بار مالی بیشتری تحمیل نماید. نرخهای $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{12}$ برای دارندگان ۴۰ گوسفند و ۱۲۰ گوسفند باید برای احصای عدالت به $\frac{1}{4}$ و $\frac{3}{12}$ تغییر می‌یافت تا رعایت انصاف و عدالت (خطی- از لحاظ ریاضی) شود و گرنه ظلم در تشریح بوده و با عدل اسلامی و عدالت و انصاف شارع در تضاد است. برای باقی نصاب‌های مختلف در احشام ثلاثه نیز این موضوع قابل تعمیم است. پس فقط می‌توان به این نتیجه رسید که نرخهای زکات همگی بر مبنای منطق فازی قابل توجیه می‌باشند.

با این توضیحات می‌توان استنباط نمود که ملاحظات شارع با توجه به هزینه تولید دامی، زراعی و تجاری که در آن عصر غالب و رایج در بین مردم بوده است و درآمد و سود ناشی از این فعالیت‌ها و شرایط بازار و سرمایه‌گذاری و توزیع درآمد هرکدام از این رشته‌های اقتصادی و فعالان آن سبب شده است تا شارع نرخهایی را برای هرکدام از این فعالیت‌ها در نظر گیرد. این نرخها می‌تواند در شرایط مختلف متفاوت باشد و از لحاظ اقتصادی ثابت بودن این نرخها قابل توجیه نیست. برای مثال در زمانی که دلیل شرایط خاص فعالیت‌های تجاری رونق می‌گیرد و به دلیل خشکسالی فعالیت‌های زراعی دچار رکود می‌شود آیا می‌توان قبول کرد که نرخ مالیات بر این دو فعالیت مطابق شرایطی باشد که تجارت در رکود و زراعت در رونق باشد؟ مسلماً اصل معقولیت رفتار اقتصادی که از اصول مبنایی تحلیل‌های اقتصادی بالاخص اقتصاد خرد می‌باشد این سیاست‌گذاری را نمی‌پذیرد. یعنی ثابت بودن نرخهای مالیاتی در برهه‌های مختلف زمانی و شرایط مختلف اقتصادی نمی‌تواند قابل قبول افتد. آیه شریفه «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»^{۶۲} که مصرح زکات بر محصولات زراعی است مشتمل بر نرخ نیست و می‌توان از آن همین برداشت را نمود که با توجه به جامعیت قرآن کریم برای ازمینه و امکان متفاوت ذکر نرخ باعث آسیب به جامعیت قرآن می‌شده و لذا در قرآن نرخ تصریح نشده ولی پرداخت زکات محصولات زراعی تصریح شده است.

تطبيق این بحث با خمس که راجع به آن بحث خواهیم نمود نیز همین نتیجه را بدست می‌دهد. از لحاظ اقتصاد مالیه و از لحاظ اصل وحدت درآمدها در بودجه و واریز آنها به خزانه (بیت المال) به راحتی می‌توان دریافت که هنگامی که شرایط لازم مهیا بوده و درآمد رسول خدا ص به عنوان والی حکومت اسلام می‌بایست زیاد می‌شد تا کفاف هزینه‌های حکومتی و جنگ^{۶۳} در آن زمان را بدهد نرخ مالیات به ۲۰٪ افزایش یافته. شاید استبعاد نباشد که گفته

^{۶۲} - آیه ۱۴۱، سوره انعام. از ثمره آن هرگاه به ثمر رسید بخورید و حق (مستحقین) را هنگام برداشت محصول بدهید.

^{۶۳} - برخی نزول آیه ۴۱ سوره انفال در مورد خمس را مرتبط با جنگ بدر می‌دانند. نگاه کنید به تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، جلد ۱۷.

شود خمس همان زکات است که به مصلحت نرخ آن به ۲۰٪ افزایش یافته است. در یافتن صحت این نظریه باید به این موضوع برگشت که عمده مشاغل در صدر اسلام زراعت، دامداری و تجارت بوده و بر این اساس بوده که نصاب برای کالاهای اساسی تولیدی توسط این مشاغل مشخص شده است. یعنی مالیات بر زراعت، مالیات بر دامداری و مالیات بر تجارت. مالیات اخیر مالیات بر تنمّه افزایش ثروت ناشی از تجارت یعنی نقدین بجا مانده از فعالیت تجاری است. با کمی دقت می‌توان دریافت که این مفهوم کاملاً مطابق بر شیوه مالیات بر ارزش افزوده فعالیت‌های تجاری می‌باشد. زیرا این مالیات، بر ثروت که یک متغیر موجودی (stock) است بسته می‌شود و نه بردآمد که یک متغیر جریان (flow) است و ثروت در اینجا همان سود انباشته از تجارت است و تجارت هر کالا در آن زمان را شامل می‌شده و تجارت در آن زمان به دینار و درهم صورت می‌گرفته که از طلا و نقره بودند و در حال حاضر نیز به راحتی بر پول‌های مختلف امروزی (اعم از اسکناس، مسکوک، چک، حواله، پول الکترونیک و...) قابل تعمیم است. اگر این تعمیم را نتوانیم قبول نماییم علی‌القاعده باید تمام مظاهر زندگی امروزی را از حلیّت ساقط نماییم. باید بطور کلی این مبحث را به این شکل طرح نمود که زکات عام است و خمس، خاص از عام زکات است که تخصیص خورده است. بعبارت دیگر خمس خود زکات است و زکات شامل خمس هم می‌شود.

یکی دیگر از موارد قابل بررسی معافیت زکوی است که قبل از رسیدن به حد نصاب زکات تعلق نمی‌گیرد. این معافیت بسته به مصرف حداقل معیشت در هر زمان و در هر فرهنگ و هر جامعه بلکه هر فرد متفاوت است و نمی‌توان حکم کلی در این باب استخراج نمود که در طی قرون مختلف ثابت باشد لذا عقل حکم می‌کند که باید این نصاب‌های اولیه بسته به شرایط و ازمنه و امکانه مختلف قابلیت تغییر داشته باشند.

راههای فرار از زکات نیز از جمله مواردی است که قابل بررسی است. همانطور که ذکر شد اگر دامداری در اواخر سال، اقدام به تعویض دام خود با دامدار دیگر نماید زکات از هر دوساقط است. شاید این گونه مسائل از لحاظ متزهدين قابل قبول به نظر رسد ولی عقل حکم می‌کند که این عمل فقط حيله شرعی است و از ابداعات و مورد استفاده کسانی است که قصد دارند حق معلوم مال فقرا را که در اموال آنان است^{۶۴} به نحوی غاصبانه تصرف نمایند. اینگونه حيله‌های شرعی که نوعی کلاه گذاشتن بر سر خدا است در بسیاری از بخش‌های فقهی اقتصادی دیده می‌شود. برای مثال بسیار دیده شده که بازاریانی که خود را به ریا به تزهدي می‌آراستند برای فرار از ربا اینگونه عمل می‌کردند که: اولی قوطی کبریتی (مثلاً به ارزش یک ریال) را از دومی می‌خرید به هزار تومان و کبریت و هزار تومان را رد و بدل می‌کردند. اولی همان کبریت (یا کبریت دیگری) را به دومی می‌فروخت به هزار و دویست تومان و کبریت را به دومی می‌داد ولی دومی می‌گفت حالا پول ندارم و آخر سال پول تو را می‌دهم. با این کار عملی به شکل بیع انجام شده ولی ۲۰٪ ربا نیز اخذ شده که در زیر حيله شرعی پنهان است. شاید این نحوه عمل خدای ناکرده توهین و استهزا شارع مقدس باشد که رسالت و بعثت انبیاء و اوصیا الهی صلوات الله علیهم اجمعین را آنقدر خوار شماریم که با این گونه رفتارها از شریعت آنان احتراز کنیم.

سال مالی در مورد محصولات می‌تواند صادق باشد که پس از یک سال به ثمر می‌رسند. اگر اختلاف بر تنوع و عدم تنوع موارد مشمول زکات برطرف شد به راحتی باید اذعان داشت که هنگام پرداخت زکات همان زمان تصرف در مال است یعنی هر وقت درآمد خلق شد زکات آن نیز باید پرداخت شود مگر محاسبات هزینه نیاز به تاخیر در حسابداری باشد. آیه شریفه «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»^{۶۵} نیز بر پرداخت در روز محصول دلالت دارد و نه پایان سال.

یکی از مسائل قابل بحث در پرداخت زکات یا دریافت آن توسط حکومت‌هایی که به نام اسلام حکمرانی مینمایند مسئله اجبار در پرداخت زکات می‌باشد. برای ورود به این بحث اشاره به دو نوع حکومت می‌نمایم که نوع

^{۶۴} - در قرآن کریم آمده است: سوره معارج، آیات ۲۴-۲۵. وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

^{۶۵} - آیه ۱۴۱، سوره انعام. از ثمره آن هرگاه به ثمر رسید بخورید و حق (مستحقین) را هنگام برداشت محصول بدهید.

اول حکومت اسلامی مُجاز و مأذون از طرف خداوند یا نمایندگان او است که حکومت اسلامی مشروع و حقیقی می‌باشد همانند صدر اسلام که شخص رسول اکرم ص بر مسند خلافت ظاهری نیز جلوس فرموده بودند یا زمان خلافت ظاهری امیرالمومنین علی ع در اواخر دوران عمر مبارک آن حضرت. در این چنین حکومت‌ها شارع یا نماینده تام الاختیار او در رأس حکومت است و مختار در تشریح احکام است و مسلمین نیز که به ارادت تسلیم او هستند خود وظیفه و جوب در پرداخت را پذیرفته اند. در حکومت نوع دوم که حکامی بدون إذن معصوم ع حاکم بر مسلمین گشته‌اند هیچگونه الزامی در پرداخت وجوه شرعی به آنان نیست بلکه روایات نیز حاکی از آن است که پرداخت به خلفای جور به ضرر اسلام واقعی است.^{۶۶} وظیفه مسلمانان در این است که بر مصداق آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^{۶۷} آنقدر جستجو کنند تا سُبُل الهی را بیابند و وجوه شرعی خود را تقدیم آن بزرگواران علیه‌هم تحیت و ثنا نمایند. از امام باقر ع نقل است که فرمود: «لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا».^{۶۸}

خمس

در روایات زیادی نیز خمس برای مسلمین مباح شده و علت آن نیز حکومت خلفای جور بوده چه در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس پرداخت وجوه به حکام جور باعث ضعف اسلام می‌گردید. چه اصل اسلام امام ع است و حکام جور هر چند به نام اسلام حکومت کنند باز در مقابل اصل اسلام و اسلام اصلی یعنی امام ع می‌باشند مگر به حکم امام ع حکومت کنند. از ضریس کنانی روایت است که حضرت صادق ع پرسیدند: زنا از کجا در بین مردم راه یافت؟ عرض کرد نمی‌دانم. فرمودند: «من قبل خمسنا اهل البيت الا شيعتنا الطيبين فانه محلل لهم لميلادهم»^{۶۹} یعنی مصرف خمس باعث زنا در میان جامعه شده است در روایات دیگر زنا را به دلیل لقمه حرام می‌دانند یعنی گیرنده و دهنده خمس به دلیل خوردن و خوراندن خمس که لقمه حرام است مرتکب زنا می‌شوند و نسلشان ناپاک می‌شود و چون مسلمین پاک این لقمه را نه می‌خورند و نه می‌خورانند پاک باقی می‌مانند. از حکیم مودن بن عیسی روایت است که از حضرت صادق ع تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال را پرسیدم فرمودند: «هي والله الافادة يوما بيوم الا ان ابي جعل شيعته في حل ليزكوا»^{۷۰} یعنی پدرم شیعیان خودش را از آن معاف کرده تا پاک شوند. در خبر دیگری از عمر بن یزید روایت است که مسلم خدمت حضرت صادق ع وجهی تقدیم کرد. حضرت پولش را بازگرداندند و فرمودند: ما این را به تو بخشیدیم و تو را از ادای آن معاف کردیم این مالت را بردار و تمام چیزهایی که شیعیان ما دارند تا ظهور قائم ما برای آنان حلال است.^{۷۱} در جای دیگر از محمد بن مسلم است که معصوم ع فرمود: «يا رب خمس و قد طيبنا ذلك لشيعتنا لطيب ولاداهم و لتزكوا ولاداهم» یعنی پروردگارا خمس من، در حالی که ما خمس را برای شیعیان خود حلال کردیم تا اینکه نسلشان پاک بماند.^{۷۲} تمام این موارد دلالت بر این دارند که حکومت در دست خلیفه خدا نبوده و در دست حکام جور بوده و لذا معصوم مصلحت را بر آن دیدند که از دریافت این حق صرف نظر نمایند و آن را تا خروج خلیفه بعدی که قائم آل

^{۶۶} - بحث مفصل در انواع این حکومت‌ها در مقاله تحلیل فقهی - اقتصادی انواع بیمه و ویژگی‌های شیوه حکومت اسلام، بیژن بیدآباد، عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۲)، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آورده شده است.

^{۶۷} - آیه آخر سوره عنکبوت. آنان که مجاهده کنند حتماً و حتماً به سُبُل (راهنمای) ما هدایت خواهند شد.

^{۶۸} - برای هیچکس حلال نیست که از خمس چیزی بخرد تا اینکه حق ما به ما برسد. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۷، حدیث ۴، احادیث دیگری در همان باب به وضوح این مطلب را می‌رسانند.

^{۶۹} - از طریق خمس ما اهل بیت مگر شیعیان پاک ما که خمس بر آنان حلال است تا نسل ایشان پاک بماند. اصول کافی، جلد ۲، ص ۵۰۲، شرح شیخ مصطفی. همچنین نگاه کنید به: حسین موسوی (۱۳۸۱) ص ۱۰۶.

^{۷۰} - اصول کافی، جلد ۲، ص ۴۹۹.

^{۷۱} - «يا ابا سيار قد طيبناه لك و احللناك منه اليك مالک و كل مائي ايدي شيعتنا من الارض فهم فيه محللون حتى يقوم قائمنا». اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۸.

^{۷۲} - اصول کافی، جلد ۲، ص ۵۰۲.

محمد ص است به تعویق اندازند. چه اگر وصول این حق را واجب اعلام می‌کردند حکام جور پیش از ایشان به راه می‌افتادند و وجوه را جمع می‌نمودند و باعث تضعیف اسلام حقیقی می‌شدند.

فتاوی زیادی نیز از فقها در زمانهای مختلف صادر شده که این دیدگاه را ملحوظ داشته‌اند. برای مثال علامه محقق نجم الدین جعفر بن حسن الحلّی^{۷۳} علامه یحیی بن سعید الحلّی^{۷۴}، علامه حسن بن المطهر الحلّی^{۷۵}، علامه شهید ثانی^{۷۶}، علامه مقدس اردبیلی^{۷۷}، علامه سالار^{۷۸}، سید محمد طباطبایی^{۷۹}، شیخ محمد باقر سبزواری^{۸۰}، محمد حسن فیض کاشانی^{۸۱}، شیخ جعفر کاشف الغطاء^{۸۲}، علامه محمد حسن نجفی^{۸۳}، شیخ رضا همدانی^{۸۴}، همه خمس در زمان غیبت را از امور مباحه می‌دانند.

رای شیخ مفید بر این است که نظر برخی از فقها که می‌گویند خمس برای آمادگی ظهور حضرت بایست پرداخت شود را نمی‌پذیرد و نظر برخی دیگر در باب ذخیره یا دفن کردن خمس در زمین را منشعب از تاویل این خبر می‌داند که هنگام ظهور زمین کنزهایش را ظاهر می‌کند. ولی این نظریه را می‌پسندد که خمس حق غائب است و قبل از غیبت هم روشی برای آن تعیین نفرموده‌اند پس باید سهم امام نزد امین سپرده شود و وی نیز به بعدی بسپرد تا هنگام ظهور تقدیم نماید. قسمت دیگر خمس را برای ایتم و مساکین و واماندگان در راه مصرف نماید. نظر شیخ طوسی نیز با کمی زیاد و کم تقریباً مشابه نظریه شیخ مفید می‌باشد یعنی خمس متعلق به حضرت صاحب الامر و العصر و الزمان و خلیفه الرحمن و امام الانس و الجان عجل الله تعالی فرجه می‌باشد و کسی حق تصرف در آن را ندارد.^{۸۵}

برخی تحولات زیر را از لحاظ تاریخی برای خمس بر شمرده‌اند و سعی کرده‌اند تطور تاریخی خمس را نشان دهند. منجمله خلاصه تحول زیر در یکی از این موارد مطرح است.^{۸۶} در مرحله اول پس از غیبت بیش از ۲۰ نفر مدعی شدند که نائب امام هستند و می‌توانند خمس دریافت کنند. حدود ۲ قرن این دیدگاه رایج بود و خمس به کسی داده نمی‌شد زیرا به صراحت تصریح شده بود که خمس حق امام غائب است و کسی در آن حق ندارد. در این دوره فتوایی درباب وجوب خمس داده نشده‌است. در مرحله دوم عده‌ای گفتند پرداخت خمس بر شیعیان واجب است لذا گفتند اخراج خمس واجب است به شرطی که در زمین دفن گردد تا امام ظهور فرماید. در مرحله بعد فتاوا بر این امر استوار شد که اخراج خمس واجب است و مستحب است که نزد امینی به امانت گذاشته شود و فقها امین هستند و فقیه نمی‌تواند در آن تصرف کند بلکه باید نگهداری کند تا هنگام ظهور تقدیم امام ع نماید. قاضی ابن براج اولین کسی بود که این امر را از استحباب به وجوب کشانید و فتوا داد که واجب است سهم امام را نزد فقیه به امانت گذارند و فقیه

۷۳ - متوفی ۶۷۶ قمری، شرایع الاسلام، ص ۱۸۲.
۷۴ - متوفی ۶۹۰ قمری، الجامع للشرایع، ص ۱۵۱.
۷۵ - در قرن هشتم، صاحب منهاج الکرامه، تحریر الاحکام، ص ۷۵.
۷۶ - متوفی ۹۶۶، مجمع الفوائد و البرهان، جلد ۴، صفات ۳۵۸-۳۵۵.
۷۷ - متوفی ۹۹۳.
۷۸ - المراسم، ص ۶۳۳.
۷۹ - در اوائل قرن یازده می‌زیسته، مدارک الافهام، ص ۳۴۴.
۸۰ - در اوائل قرن یازده می‌زیسته، ذخیره المعاد، ص ۲۹۲.
۸۱ - مفاتیح الشریعه، ص ۲۹۹، مفتاح ۲۶۰.
۸۲ - متوفی ۱۲۲۷ قمری، کشف الغطاء، ص ۳۶۴.
۸۳ - متوفی ۱۲۶۶ قمری، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۴۱.
۸۴ - متوفی ۱۳۱۰، مصباح الفقیه همدانی، ص ۱۵۵.
۸۵ - نگاه کنید به: موسوی، دکتر حسین (۱۳۸۱) اهل بیت ع از خود دفاع می‌کنند. ترجمه جواد منتظری، منتشر شده در عربستان، صفحات ۱۰۵-۱۲۸.
۸۶ - حسین موسوی، (۱۳۸۱)، صفحات ۱۰۵-۱۲۸.

موظف است بعد از خود امانت را نزد امین دیگر بسپارد تا ظهور حضرت ع. در مرحله چهارم فتاوی علمای متاخر بر این قرار گرفت که پرداخت خمس به فقها واجب است تا اینکه بین مستحقین آن که ایتم و مستمندان اهل بیت ع هستند تقسیم کند. فقیه ابن حمزه در قرن ششم هجری اولین فتوا را در این باب صادر کرد و اضافه نمود که فقیه بهتر از خود فرد می‌تواند مال را توزیع نماید.^{۸۷} این تطور در قرون بعد همچنان ادامه داشت تا اینکه بعضی فقها فتوا دادند که فقیه می‌تواند در سهم امام آن طور که صلاح داند تصرف کند، مانند انفاق بر طلبه و تعظیم شعائر. این فتوا اول بار توسط محسن حکیم صادر شد.^{۸۸}

از لحاظ فقهی غالب فقها خمس را مشمول غنائم، معدن، گنج، غوص، ارباح مکاسب، زمین خریداری شده توسط اهل کتاب در بلاد مسلمین و مال حلال مخلوط به حرام می‌دانند. برخی آنچه از اموال که از طریق دزدی و غارت و یا ربا و ادعای به ناحق و سایر راههای نامشروع بدست آمده باشد را نیز مشمول خمس می‌دانند و عمل بر احتیاط نموده آن را مشمول خمس غنیمت می‌دانند نه خمس فائده و بنا بر این مؤنه و مخارج سال از آن استثنا نمی‌شود. از لحاظ عقلی به نظر می‌رسد که این نتیجه از مسامحه در ادله سنن پدید آمده است و عقل حکم می‌کند که چون مال در ملک دیگری است و به غصب تصرف شده بایست همه مال به صاحب اصلی آن برگردد و خداوند نیز محتاج خمس مال دزدی نیست.

در اخراج خمس غنیمت از معدن وقتی وجوب خمس را محرز می‌دانند که استخراج کانی پس از احتساب هزینه از حد ارزش ۲۰ دینار یا دویست درهم بیشتر باشد و قیمت زمان استخراج و جمع ارزش استخراج شده در مجموع دفعات ملاک محاسبه می‌باشد. برخی اختلاف کرده‌اند که در معادن متعدد اقوی این است که عوائد همه آنها ضمیمه یکدیگر نمی‌شود که عقلاً صحیح به نظر نمی‌رسد بلکه اصل وحدت بودجه تاکید می‌نماید که کلیه درآمدهای یک فرد باید روی هم ضمیمه شوند. حاصل استخراج از معدن متعلق به مالک زمین است حتی اگر بدست غیرمالک استخراج شود و خمس به کفار هم که اقدام به استخراج کنند تعلق می‌گیرد.

فقها بحث می‌کنند که اگر خمس مالی قبلاً پرداخت نشده باشد پس از انتقال به عهده فرد بعدی است که خمس آن را بپردازد. این نظریه از لحاظ اقتصادی و حقوقی بسیار مسئله ساز و لاینحل است. علی‌القاعده اگر کسی در پرداخت مالیات خود کوتاهی کرد و هر چند مال خود را به دیگری منتقل نماید دین را باید خود به عهده گیرد.

گنج نیز مشمول نصاب ۲۰ دینار یا ۲۰۰ درهم است ولی نصاب غوص یک دینار است و کمتر از یک دینار معاف از خمس است. اگر غوص با ماشین آلات از زیر آب بیرون آید حکم ارباح مکاسب را خواهد داشت و اگر شغل فرد غواصی باشد حکم غوص می‌یابد و اگر تصادفی بدست آورد خمس از مطلق فایده کسر می‌شود.

خمس در غوص و گنج و معدن بعد از کسر مخارج تعلق می‌گیرد. ارباح مکاسب شامل مازاد از مخارج سال خود و خودش از درآمد فعالیت‌های اقتصادی است. خمس به نما مال نیز تعلق می‌گیرد. سال مالی در محاسبه ارباح مکاسب مد نظر است و ابتدا سال زمان شروع فعالیت اقتصادی است و در ارباح مکاسب مؤنه باید از درآمد کسر و مابقی مشمول خمس گردد. در تعریف مؤنه خیلی موارد مصرفی ذکر شده که ایجاد اشکال می‌نماید اگر سفر حج یا زیارتی رفت و میهمانی‌هایی داد و هزینه ازدواج فرزند و بسیاری موارد دیگر جزء مونه حساب می‌شود که از درآمد مشمول خمس می‌کاهد. بلکه چیزی که در همه اینها معتبر است این است که آنچه لایق بحال او و شأن او است می‌تواند جز مؤنه باشد و توسعه دادن زندگی عائله تحت تکفل شخص جز مؤنه حساب می‌شود. این ملاحظات در تعریف عملی خمس ایجاد اشکال می‌نماید چه که یک فرد می‌تواند تمام درآمد خود چنان را مصرف یا سرمایه‌گذاری نماید به نحوی که چیزی از آن مشمول محاسبه خمس نگردد.

^{۸۷} - الوسيله فی نیل الفضيله، ص ۶۸۲.

^{۸۸} - مستمسک العروه الوثقی، ج ۹، ص ۵۸۴.

اگر معاملات و شعب تجارت متعدد باشد اگر یکی ضرر کرد و سایر شعب سود کردند نباید ضرر شعبه اول از سود شعب دیگر کسر شود که علی القاعده این موضوع از لحاظ اقتصادی مبهم به نظر می‌رسد، زیرا اگر مالکیت واحد بر تمام شعب وجود داشته باشد با سایر احکام ارباح مکاسب در تناقض قرار می‌گیرد. پس باید علی‌الاصول خمس بر مجموع سود و زیان که در مالکیت یک فرد است تعلق گیرد و محاسبه شود و اگر کالایی برای مصرف بخرد و در پایان سال اضافه آورد خمس آن واجب است و کالاهای بادوام تا وقتی که مورد احتیاج هستند خمس ندارند و اگر خرد خرد بخرد خمس ندارد. اگر بهای کالای مصرفی را در طول چند سال بپردازد مشمول مؤنه نیست و اگر پس‌انداز کند و در یک سال پرداخت نماید جز مؤنه است. این ملاحظه از لحاظ حسابداری مالی مفهوم اشکال داری است. اگر دو مال داشته باشد یکی مشمول و دیگری نامشمول خمس می‌تواند مؤنه را از آن که مشمول خمس است حساب کند و بدهکاری‌ها جز محاسبات مال مشمول خمس است و بدهی قهری جز مؤنه است. اگر تعجیل در پرداخت کرد و بعد فهمید که خمس بر او واجب نبوده نمی‌تواند خمس را پس بگیرد.

بر این اساس خمس را مشمول مانده درآمد پس از کسر هزینه‌های مصرفی می‌دانند. پر واضح است که این ملاحظه صحیح نمی‌تواند باشد بلکه در خمس یا همانطور که در زکات تصریح شده هزینه‌های تولید باید از درآمد کسر شوند و مابقی مشمول پرداخت خمس یا زکات هستند. اگر به جای هزینه‌های تولید هزینه‌های مصرف را بگذاریم مفهوم آن این است که خمس بر پس‌انداز مالی وضع می‌شود نه بر درآمد. علی‌القاعده خمس یا هرگونه مالیات بر پس‌انداز مالیات صحیحی نیست چه نسبت به رفتار افراد متفاوت است. فردی با درآمد بسیار زیاد و خرید اموال بسیار پس‌انداز نقدی کمی خواهد داشت در صورتی که در مقابل فردی با درآمد کم و عدم خرید دارایی‌های غیرمالی می‌تواند پس‌انداز زیادتری نسبت به فرد اول داشته باشد. لذا خلاف عدالت است که ضعیف مالیات بیشتر از غنی بپردازد. پس فقط باید چه خمس و چه زکات را بر درآمد ناشی از فعالیت پس از کسر هزینه‌های تولید وضع نمود نه پس از کسر هزینه‌های مصرفی.

زمینی که یهود و نصاری ساکن در بلاد مسلمین از مسلمانی خریداری کند مشمول خمس است و نوع زمین مهم نیست. اگر بعد از معامله مسلمان هم شود باز خمس ساقط نمی‌شود. البته در این باب لفظ کافرذمی بکار برده می‌شود. در مال حلال مخلوط به حرام نیز مواردی ذکر می‌شود که در حل و فصل، اینگونه مسائل غالباً اشکال‌دار هستند. بالاخص در شرایطی که صاحب یا مقدار مال مخلوط شده مشخص و دقیق نباشد، اگر مال حرام مخلوط بیش از پنج یک مال باشد همان دادن خمس کفایت می‌کند.

غلبه بر دشمن و کسب غنیمت در هر جنگی مشروعیت ندارد فقط در جنگی که به فرمان خداوند و از طریق خلیفه یا اولی الامر او اتفاق افتاده باشد در غالب این بحث می‌گنجد. وگرنه عده‌ای، عده‌ای را خارج از دین شمارند و خود را مسلمان دانند و به گروه دیگر حمله کنند و اموال آنان را به تاراج برند و بعد بخواهند سهم خمس را از آن جدا کنند توهین به دیانت اسلام است. برخی از فقها غنائم این جنگ‌ها را در زمان غیبت مشمول خمس بر غنیمت می‌دانند که صحیح به نظر نمی‌رسد. غنائم که به اذن معصوم ع باشد جزء انفال است و اگر انفال باشد همه آن متعلق به رسول ص یا معصوم ع است و لزومی به پرداخت یا جدا کردن خمس در آن نیست. این مالکیت هم نه برای شخص رسول ص یا معصوم ع است بلکه تحت سیطره آن حضرت برای امور اجتماع است که زیر نظر آن حضرت برای مصالح جامعه هزینه گردد. در این ارتباط پس باید گفت در آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْبَيْنِ سَبِيلٌ»^{۸۹} منظور از غنیمت غنائم جنگی نیست زیرا اگر غنائم جنگی باشد باید انفال محسوب گردد و همه آن در اختیار رسول ص یا جانشین آن بزرگوار ع است بلکه منظور از غنیمت هر چیزی است که در تصرف ملکی فرد قرار گیرد. در این ارتباط برخی ذکر می‌کنند که چون این آیه در ردیف آیات مربوط به

^{۸۹} - سوره انفال، آیه ۴۱. و بدانید که آنچه را به غنیمت می‌برید یک پنجم آن برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و راه‌ماندگان است.

جنگ بدر است فقط محدود به غنائم جنگ بدر باشد. حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی می‌نویسند: «غنیمت در حقیقت اسم هر چیزی است که انسان استفاده ببرد از هر وجهی و هر چیزی که باشد»^{۹۰}. علامه طباطبایی بحث می‌نماید که اگرچه آیه اختصاص به غنیمت جنگ بدر دارد ولی موجب نمی‌شود که حکم وارد در آن را هم به موردش مختص نماییم و چون مورد مختص نیست.^{۹۱} همچنین شمول موضوع را نسبت به عموم متذکر می‌شود یعنی حکم آیه مربوط به هر چیزی است که غنیمت شمرده شود هر چند غنیمت جنگی مأخوذ از کفار نباشد.^{۹۲}

یکی از بحث‌های دیگر این است که خمس و زکات بایست یکی باشند بعبارت دیگر خمس زکاتی است با نرخ ۲۰٪. زیرا تعریف کلی خمس شامل همه موارد زکات می‌شود و اگر خمس و زکات متفاوت باشد باید از یک فرد در مورد یک درآمد خاص یک بار زکات محاسبه نمود و یک بار خمس. این به مفهوم مالیات مضاعف بر یک جریان درآمدی است که از لحاظ اصل عدالت مالیاتی مورد پسند اقتصاددانان نیست. چون هر دو درآمد متعلق به یک نفر است و دوبار از یک فرد مالیات گرفتن نمی‌تواند در جهت تامین عدالت اجتماعی باشد. بحث افزایش نرخ مالیاتی بر یک نفر با تعلق هم خمس و هم زکات نیز صادق نیست چه افزایش نرخ اگر بر مبنای تصاعدی بودن نرخ‌ها قرار می‌داشت می‌بایست بر جمع درآمدها می‌بود. برای مثال می‌توان دو فرد متفاوت را با درآمدهای متفاوت در نظر گرفت که بر اولی که درآمدش کمتر است هم خمس و هم زکات تعلق گیرد و بر دومی که درآمدش بیشتر است فقط خمس تعلق گیرد. بعبارت دیگر در این حالت نرخ مالیات می‌تواند نزولی باشد.

باید بطور کلی این مبحث را به این شکل طرح نمود که زکات عام است و خمس، خاص از عام زکات است که تخصیص خورده است. بعبارت دیگر خمس خود زکات است و زکات شامل خمس هم می‌شود. همانطور که انفاق نسبت به زکات عام است و زکات خاص از عام انفاق است. یعنی زکات خود انفاق است و انفاق شامل زکات هم می‌شود. در اثبات گزاره ما قبل یعنی اینکه خمس همان زکات است که نرخ آن به مصلحت به ۲۰٪ افزایش یافته است شاید کمتر سند صریح روایی در دست باشد و با توجه به اختلاف زیاد اخبار در مباحث مالی کمتر بتوان به شیوه اخباری به استنتاج رسید لذا سعی می‌کنیم با فقه استدلالی مطلب را بررسی نماییم. بطور کلی ائمه معصومین ع در زمان خلفای جور می‌زیسته‌اند و در آن زمان تقیه پوشش فرمایشات آن بزرگواران بالاخص در زمینه‌های مالی بوده که توجه به مال همواره شیوه سلاطین و حکام است لذا در نحوه استنباط از روایات مالی باید به این موضوع کاملاً توجه داشت و مبنای حکم را قرآن و عقل و حکمت تشریح قرار داد.

زکات در لغت به معنای پاکی و پاک شدن و طهارت است، به معنای افزون شدن و نمو نیز می‌باشد.^{۹۳} و خمس به معنی پنج یک یا یک از پنج سهم مساوی است. به نحوی زکات فعل است و خمس حالت و چگونگی فعل است. اگر زکات و خمس را هردو اسم بگیریم هر دو مبین اخراج سهمی از مال و منطبق المعنی هستند. از لحاظ اصطلاحی حیطة تعریف زکات خمس را هم در بر می‌گیرد. در روایات متعددی در کتب اربعه شیعه «بنای اسلام بر پنج رکن نماز و زکات و روزه و حج و ولایت قرار دارد...» و این حدیث از لحاظ طبقه‌بندی از احادیث موثق است و به تواتر رسیده است.^{۹۴} در اصطلاح اصولیون بنای هر چیز بر اصل قرار می‌گیرد.^{۹۵} هر پنج پایه ذکر شده آداب قالبی دارند و بیعت^{۹۶}

^{۹۰} - تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، ترجمه حشمت الله ریاضی و محمد رضاخانی، جلد ۶، ص ۵۰ فارسی، انتشارات محسن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

^{۹۱} - المیزان ج ۹، ص ۸، ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۷. به نقل از: مسائل اقتصادی در تفسیرالمیزان، محمد جواد وزیری، انتشارات امیرکبیر صص ۱۶۵-۱۶۴.

^{۹۲} - المیزان، ج ۹، ص ۹۱، ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۱۲۰.

^{۹۳} - در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده نگارش حضرت حاج ملا سلطانمحمد گنابادی، زکات به معنی بخشش مازاد مال و پاکیزه کردن بقیه آن معنی شده است. جلد ۱، ص ۴۵۱، ترجمه محمد رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی.

^{۹۴} - فقط به موارد روایت شده از این حدیث توسط کلینی بسنده می‌کنیم که حتی در کافی هم مکرر ذکر شده است:

آداب قلبی ولایت است و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت پنج اصل اساسی است که اسلام بر آن بنا شده گرچه براساس همین حدیث چهارتای اول به اهمیت ولایت نیستند. در این حدیث نام خمس ذکر نشده و معنی آن یا این است که خمس از اصول اسلام نیست و یا همان زکات است. وجود آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»^{۹۷} در قرآن کریم فرض دوم را بهتر تصدیق می‌کند که خمس

الکافی، ۲، ۱۸، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۱- حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّيْدِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ بَنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خُمْسِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُؤَدِّي بِالْوَلَايَةِ.

الکافی، ۲، ۱۸، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ بَنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خُمْسِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُؤَدِّي بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَسْلَهُ يَعْني الْوَلَايَةَ

الکافی، ۲، ۱۸، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ حَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ بَنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خُمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِمْ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ فِي الْفَضْلِ فَقَالَ الصَّلَاةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الصَّلَاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ قَالَ الزَّكَاةُ لِأَنَّهُ قَرَنَهَا بِهَا وَ بَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَهَا وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الزَّكَاةُ تُذْهِبُ الذُّنُوبَ قُلْتُ وَ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ قَالَ الْحَجُّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِحَجَّةٍ مَقْبُولَةٍ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِينَ صَلَاةً نَافِلَةً وَ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافاً أَحْصَى فِيهِ أُسْبُوعَهُ وَ أَحْسَنَ رَكْعَتَيْهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ قَالَ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ وَ يَوْمِ الْمُزْدَلِفَةِ مَا قَالَ قُلْتُ فَمَاذَا يَتَّبِعُهُ قَالَ الصَّوْمُ قُلْتُ وَ مَا بَالُ الصَّوْمِ صَارَ آخِرَ ذَلِكَ أَجْمَعَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ قَالَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ مَا إِذَا فَاتَكَ لَمْ تَكُنْ مِنْهُ تَوْبَةً دُونَ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَيُؤَدِّيهِ بِعَيْنِهِ إِنَّ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الْحَجَّ وَ الْوَلَايَةَ لَيْسَ يَفْعُ شَيْءٌ مَكَانَهَا دُونَ أَذَائِهَا وَ إِنَّ الصَّوْمَ إِذَا فَاتَكَ أَوْ قَصُرَتْ أَوْ سَافَرْتَ فِيهِ أَذَيْتَ مَكَانَهُ أَيَّاماً غَيْرَهَا وَ حَزَيْتَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بِصَدَقَةٍ وَ لَا قَضَاءٍ عَلَيْكَ وَ لَيْسَ مِنْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ يُجْزِيكَ مَكَانَهُ غَيْرُهُ قَالَ ثُمَّ قَالَ ذُرُوءُ الْأُمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةِ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ حَجِّهِ دَهْرَهُ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَايَةَ وَ لِيَّ اللَّهُ فَيُؤَلِّمُهُ وَ يَكُونَ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حِلٌّ وَ عَزَّ حَقٌّ فِي تَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ أَوْلَيْكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ

الکافی، ۲، ۲۱، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مَثْنَى الْحَنَاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ بَنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خُمْسِ الْوَلَايَةِ وَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ الْحَجَّ

الکافی، ۲، ۲۱، باب دعائم الإسلام... ص: ۱۸: ۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بُشَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ بَنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خُمْسِ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ مَا تُؤَدِّي بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ

الکافی، ۴، ۶۲، باب ما جاء في فضل الصوم و الصائم... ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ حَرِيرِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ بَنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خُمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ

۹۵ - اصل در لغت بیخ چیزی را گویند و در اصطلاح: الاصل مابین علی شیء غیره. کتاب شرح الامثله، جامع المقدمات، تصحیح محمد محمدی قاینی انتشارات دارالفکر، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، ص ۶۲.

۹۶ - سورة فتح، آیه ۱۰: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فِسْوُؤِيهِ أَجْرًا عَظِيماً». «آنان که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دستهایشان است که هر که نکث کند (بشکند) جز این نیست که شکستن را بر نفس خود خرید و کسی که به آنچه که پیمان بست با خدا بپاید او را اجر عظیم خواهد بود». همانطور که از آیه شریفه پیداست بیعت برای مردان با دست صورت می‌گیرد و آداب قلبی هم دارد. در مورد بیعت با زنان در سورة ممتحنه، آیه ۱۲ می‌فرماید: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ لَا يَسْرِفْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِهِنَّ بِهِنَّ يَغْتَرِبْنَ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلَيْهِنَّ وَ لَا يَهْضِبْنَ فِي مَعْرُوفٍ فَيُبَايِعُهُنَّ وَ اسْتَغْفِرَ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «ای پیامبر اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا ندهند و فرزندان خود را نکشند و بهتان نزنند و افترا نبندند و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است.» برای بیعت با زنان حضرت دست خود را در طشت آبی می‌گذاشتند و زن نیز دست در طشت می‌گذاشت و یا رشته‌ای در دست می‌گرفتند و زن نیز سر دیگر آن را می‌گرفت یا حضرت با ساتری بیعت می‌گرفتند که دست نامحرم لمس نشود و در یکی از این حالات بیعت می‌گرفتند.

۹۷ - سورة انفال، آیه ۴۱، بدانید آنچه را که به غنیمت می‌برید یک پنجم آن برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان است.

همان زکات است. کلیه آیاتی که در مورد زکات در قرآن کریم نازل شده همه با نماز همراه است که دلیلی بر استحکام این فرض است. روایاتی نیز وجود دارند که دلالت می‌کنند بر اینکه تکلیف به اضافه زکات مشکوک است. مثلاً روایت شده که: در مال انسان غیر از زکات بدهی دیگری وجود ندارد.^{۹۸}

در آیه ۴۱ سوره انفال ظرافت کلامی خاصی نهفته است که آیه شریفه را می‌توان به این شکل تفسیر نمود. در آیه مبارکه آمده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» یعنی بدانید هر چیزی که به غنیمت یافتید خمس آن برای خدا است و به این نیت و مقصد است پس برای رسول و خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و راه ماندگان چون بدون وسیله که نمی‌توان به خداوند خمس رساند بلکه باید به آنهایی که مقرر فرموده رساند که مثل این است که به او رسانده شود. پس «وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» عطف بر مقصود یعنی «لله» هستند. بدین ترتیب معنی آیه این می‌شود که بدانید آنچه را به غنیمت می‌برید خمس او را برای خداوند به رسول و خویشاوندان و یتیمان و مساکین و راه‌ماندگان بدهید. این تفسیر با صورت آیه منافاتی ندارد که خمس را برای خدا چه به رسول چه به خویشان چه به یتیمان و چه مساکین و چه راه‌ماندگان بدهید و باز با صورت آیه منافات ندارد که خویشان، خویشان خمس‌دهنده باشد چه که از لحاظ فقهی اگر در شهر خودش مستحق باشد در انتقال خمس به شهر دیگر ضامن است. شاید تفسیر و تاویل فوق منحصراً در راستای تفسیر فقهی متداول نباشد ولی باید گفت که چون حکمت احکام در فقه متداول اساس صدور رأی نیست در بسیاری از فتاوا تطبیق صورت ظاهر آیات با روایات مبنای صدور حکم می‌گردد. در صورتی که روایات چون ظنی‌الصدور و ظنی‌الدلالة هستند نباید مورد استفاده جهت صدور حکم قرار گیرند بلکه باید اطلاعات اضافی برای استخراج حکمت احکام تلقی شوند و عقل باید حکمت احکام را از آیات دریابد. اگر روایتی آیه‌ای از قرآن کریم را تخصیص دهد، موجب نمی‌شود که حکم وارد در آن را هم به موردش مختص کنیم. چون قرآن جامع است و نتیجتاً مورد مخصّص نیست. از طرفی مانعی نیست که موردی خاص موجب نزول حکمی کلی شود که عمومیت داشته باشد و این در قرآن بسیار معمول است همانطور که عبارت «أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» در آیه فوق به هر غنیمتی تفسیر شده با اینکه شأن نزول آیه دلالت بر غزوه بدر دارد لذا شمول موصول نسبت به عموم اتفاق افتاده و صحیح است. از طرفی تشریح قرآن ابدی و دائمی است لذا تخصیص روایات از خویشان به خویشان رسول موردی مخصّص از تشریح کلی آیه است. شاید در زمانی که از خویشان تعبیر به خویشان رسول شده حکمت بالغه ائمه در تخصیص عصری موضوع بوده و آیه دلالت عام بر خویشان می‌نماید.

در تفسیر خمس فقها دو گروه را در نظر می‌گیرند سهمی برای خدا و سهمی برای رسول و سهمی برای امام که این سه سهم در این اعصار متعلق به حضرت صاحب الامر می‌باشد و سه سهم دیگر از آن ایتم و راه‌ماندگان و مساکین از سادات است. در تعریف سادات فقها توریه به خرج داده‌اند و کسانی که از طرف پدر پشت به پشت به حضرت عبدالمطلب منتهی می‌شوند را سادات خوانده‌اند و کسانی که مادرشان سیده است را از سادات نمی‌دانند. این تعریف کمی اشکال دارد اولاً اگر سیادت جسمانی مطرح است باید پشت به پشت به حضرت رسول اکرم ص منتهی شود و اگر این باشد که باید باشد تمام سادات صوری و جسمانی همه به فاطمه زهرا ع می‌رسند که با تعریفی که فقها می‌کنند که مادرش سیده باشد سید نیست پس هیچکس با این تعریف سیادت نمی‌یابد. پس هم تعریف سیادت به این شکل اشکال دارد هم تاویل و تفسیر ذی‌القربی در آیه خمس مراد فرزندان جسمانی حضرت نیست.

برخی گمان کرده‌اند که خمس را خداوند برای پیامبر ص و ذریه آن حضرت قرار داده تا محتاج زکات نشوند. این گمانه‌زنی اشتباه است و هیچ جایی این کلمات تصریح نشده که بلکه به عکس آن مشاهده می‌شود. تعلق خمس به رسول ص برای مصرف خود رسول نیست همانطور که پرداخت مالیات به اداره مالیات برای هزینه خود اداره مالیات نیست. بعبارت دیگر رسول وظیفه جمع آوری درآمد و هزینه کردن آن را برای مصالح جامعه دارد، نه اینکه درآمد را به

^{۹۸} - جعفری، محمد تقی، الفقه الاستدلالی، ص ۸۹. کتابخانه نور - جامع فقه اهل بیت ع، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی CD. گرچه در ذیل همین روایت روایات متضادی آن نیز آورده شده است.

نفع خود جمع‌آوری نماید. به صراحت در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^{۹۹}. از این آیه حتی می‌توان تفسیر کرد که به حضرت امر شده که همانند سایر مسلمین وجوه شرعی انواع زکات را بپردازد. در آیه دیگری به پیامبر ص خطاب می‌شود که: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ مِنْهُ سَبِيلًا»^{۱۰۰} و به کرات فرمود: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَيَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۱۰۱}. در آیه دیگر می‌فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^{۱۰۲}. در آیه دیگری می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^{۱۰۳}. در جای دیگر می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَيَّ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^{۱۰۴} باز می‌فرماید: «قُلْ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^{۱۰۵}، در آیه دیگری می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ»^{۱۰۶}. از آیات فوق واضح است که دریافت خمس موضوع آیه ۴۱ سوره انفال برای رسول اکرم ص برای شخص حضرت نیست بلکه تامین منابع مالی برای مصالح جامعه است. این موضوع حتی در مورد سایر پیامبران نیز صادق است و مختص به رسول اکرم ص نیست خطاب به حضرت یوسف ع می‌فرماید: «وَمَا أَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^{۱۰۷}.

در جای دیگر تبعیت را مختص کسانی می‌فرماید که درخواست مزد نمی‌نمایند می‌فرماید: «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^{۱۰۸} عبارت دیگر تنها و تنها کسانی که به هیچوجه درخواست مزدی نمی‌کنند قابلیت تبعیت (فرمانبرداری) دارند.

روایت: «خُمُسُ اللَّهِ لِلْإِمَامِ وَ خُمُسُ الرَّسُولِ لِلْإِمَامِ»^{۱۰۹} و همچنین: «فَالَّذِي اللَّهُ فَرَسُولَ اللَّهِ فَالرَّسُولُ أَحَقُّ بِهِ فَهُوَ لَهُ خَاصَّةٌ وَ الَّذِي لِلرَّسُولِ هُوَ لِذِي الْقُرْبَى وَ لِحُجَّةٍ فِي زَمَانِهِ»^{۱۱۰} نیز معطوف به این امر است. شاهد این تحلیل رفتار امیرالمومنین علی ع است که علیرغم اینکه ریاست حکومت را هم داشت فقط ۱۷ من جو از بیت‌المال به امانت برداشت کردند و دلایل آن را هم ذکر کرده‌اند که حضرت به دلیل کثرت اشتغال فرصت تهیه قوت حداقل برای خود نداشتند و لذا برای اینکه امور مسلمین معطل نباشد ۱۷ من جو را به امانت برداشت کردند و سپس در زمان مقتضی به جای خود برگرداندند.

مذاکرات حضرتش با برادر نابینایش عقیل و گذاشتن آتش بر کف دست او در پاسخ به درخواست اضافه کردن مستمری وی نیز حاکی از این امر است که نه تنها اموال بیت‌المال برای رسول ص و جانشین او نیست بلکه برای ذی القربی ظاهری رسول ص و جانشین او ع نیست. زیرا اگر بود بایست حضرت امیر ع عقیل را به افزایش مستمری می‌نواخت و نه به آتش سوزان برکف دست سائل وی. داستان دیگری نیز در این باب ذکر شده که عقیل به دلیل

^{۹۹} - آیه ۷۲، سوره یونس. من از شما هیچ پاداشی نخواسته‌ام که پاداش من با خداست و امر شده از مسلمین باشم.

^{۱۰۰} - سوره فرقان، آیه ۵۲، بگو من از شما هیچ مزدی درخواست نمی‌کنم و این رسالت بدان می‌گذارم که هرکه خواهد به سوی پروردگارش راهی یابد.

^{۱۰۱} - آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰؛ سوره شعرا، این فرمایش را تکرار می‌نمایند. قسمت اول این آیه در آیه ۸۶ سوره ص نیز نازل شده است.

^{۱۰۲} - سوره سبأ، آیه ۴۷. (ای پیامبر) بگو اگر هر مزدی که از شما طلبیده‌ام از آن خودتان باد، مزد من تنها بر عهده خداست.

^{۱۰۳} - آیه ۹۰، سوره انعام. اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به روش ایشان اقتدا کن. بگو در برابر آن هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم و این جز اندرزی برای مردم جهان نیست.

^{۱۰۴} - آیه ۵۱، سوره هود. ای قوم از شما مزد نمی‌طلبم مزد من تنها با آن کسی است که مرا آفریده آیا تعقل نمی‌کنید.

^{۱۰۵} - آیه ۲۳، سوره شوری. بگو (برای این رسالت) از شما مزد نمی‌خواهم جز دوستی با خویشاوندان.

^{۱۰۶} - آیه ۲۹، سوره هود. ای قوم از شما (به خاطر هدایت شما) مالی نمی‌خواهم و مزد من تنها با خداست.

^{۱۰۷} - آیه ۱۰۴، سوره یوسف. و تو در (مقابل پیامبریت) از آنها مزدی نمی‌طلبی و این جز تذکری برای جهانیان نیست.

^{۱۰۸} - آیه ۲۱، سوره یس. از کسانی که از شما هیچ مزدی نمی‌طلبند پیروی کنید که آنها هدایت شدگانند.

^{۱۰۹} - حسینعلی منتظری کتاب الخمس والانفال انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ص ۳۵۶ حدیث ۲ و ۶ و ۸.

^{۱۱۰} - وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۵۹ حدیث ۹ شیخ محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق ربانی شیرازی، کتابفروشی اسلامیة، چاپ ششم.

سختی زندگی هفته‌ای ۷ نان جو از بیت‌المال مستمری دریافت می‌کرد. از خانواده‌اش خواست تا یک نان جو ظرف یک هفته پس‌انداز نمایند تا علی ع را به منزل خود دعوت کند تا آن حضرت سختی معیشت آنها را ببیند بلکه ترحم فرماید و مستمری عقیل و خانواده‌اش را از بیت‌المال بیشتر فرماید. روز آخر هفته که علی ع به دیدار عقیل تشریف بردند سؤال فرمودند تو که برای هر روز یک نان جو دریافت می‌داری چرا امروز بر سر سفره دو قرص نان داری؟ عرض کرد برای تشریف فرمایی شما در هفته گذشته در خوراک صرفه جویی کرده‌ایم تا شما را به یک قرص نان مهمان کنیم. حضرتش فرمود حال که در هفت روز با ۶ قرص نان می‌توانید سرکنید منبعد یک قرص نان از سهمیه مستمری هفتگی شما کسر خواهد شد.

اگر قرار بود منظور از «لِذِي الْقُرْبَى» در آیه ۴۱ سوره انفال خویشان پیامبر ص باشند پس وقایع فوق را چگونه می‌توان تفسیر نمود که عقیل نیز به نحوی از خویشان تلقی می‌شد از طرفی آیه شریفه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^{۱۱۱} نیز نه به معنی این است که به قربای من که در مالکیت من است دوستی کنید بلکه به قربای من که علی ع است و مأمور فرمان خداست که از طرف من که مأمور خدا هستم مأموریت یافته است دوستی نمایید یعنی اطاعت امر خدا نمایید - نه امر من به مفهوم مستقل یعنی امر من که فرمان خداست را تبعیت کنید^{۱۱۲}.

روایت زیر نیز حکایت از همین موضوع دارد که معنی «لِذِي الْقُرْبَى» فقط جانشینان و خلفای آن حضرت هستند: «قال و جاء شيخ فدنا من نساء الحسين و عياله و هم أقيموا على درج باب المسجد فقال الحمد لله الذي قتلکم و أهلکم و أراح البلاد من رجالکم و أمکن أمير المؤمنين منکم فقال له علي بن الحسين يا شيخ هل قرأت القرآن قال نعم قال فهل عرفت هذه الآية قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قال الشيخ قد قرأت ذلك فقال له علي فنحن القربى يا شيخ فهل قرأت هذه الآية وَ اغْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى قال نعم قال علي فنحن القربى يا شيخ و هل قرأت هذه الآية إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا قال الشيخ قد قرأت ذلك قال علي فنحن أهل البيت الذين خصصنا بأية الطهارة يا شيخ قال فبقي الشيخ ساکتا نادما علی ما تکلم به و قال بالله إنکم هم فقال علي بن الحسين تالله إنا لنحن هم من غیر شک و حق جدنا رسول الله إنا لنحن هم فبکی الشيخ و رمی عمامته و رفع رأسه إلى السماء و قال اللهم إني أبرأ إليك من عدو آل محمد من جن و انس ثم قال هل لي من توبة فقال له نعم إن تبت تاب الله عليك و أنت معنا فقال أنا تائب فبلغ يزيد بن معاوية حديث الشيخ فأمر به فقتل»^{۱۱۳}. و همچنین روایت زیر نیز بر همین معنی دلالت دارد: «و عن ديلم بن عمر قال كنت بالشام حتى أتى بسبایا آل محمد فأقیموا علی باب المسجد حيث تقام السبایا و فيهم علي بن الحسين ع فأتاهم شيخ من أشياخ أهل الشام فقال الحمد لله الذي قتلکم و أهلکم و قطع قرن الفتنة و لم يأل عن شتمهم فلما انقضى كلامه قال له علي بن الحسين إني قد أنصت لك حتى فرغت من منطقتك و أظهرت ما في نفسك من العداوة و البغضاء فأنصت لي كما أنصت لك فقال له هات قال علي ع أ ما قرأت كتاب الله عز و جل فقال نعم قال أ ما قرأت هذه الآية قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قال بلى فقال له علي ع فنحن أولئك فهل تجدلنا في سورة بني إسرائيل حقا خاصة دون المسلمين فقال لا قال علي بن الحسين أ ما قرأت هذه الآية وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ قال نعم قال علي ع فنحن أولئك الذين أمر الله عز و جل نبيه ص أن يؤتيهم حقهم فقال الشامي

^{۱۱۱} - آیه ۲۳، سوره شوری. بگو (برای رسالت) از شما مزد نمی‌خواهم جز دوستی با خویشاوندان.

^{۱۱۲} - مولوی علیه الرحمه در مثنوی می‌فرماید:

کل گشاد اندر گشاد اندر گشاد	هست اشارات محمد ص المراد
بر قدوم و دور فرزندان او	صد هزاران آفرین بر جان او
زاده‌اند از عنصر جان و دلش	آن خلیفه زادگان مقبلش
بی مزاج آب و گل نسل وی‌اند	گر ز بغداد و هری یا از ری‌اند
خَمِّ مَلِّ هرجا که می‌جوشد مَلِّ است	شاخ گل هرجا که می‌روید گل است
عین خورشید است نی چیز دگر	گر ز مغرب برزند خورشید سر

^{۱۱۳} - بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۲۹.

إنكم لأنتم هم فقال علي ع نعم فهل قرأت هذه الآية وَاغْلُمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى فَقَالَ له الشامي بلى فقال علي فنحن ذوو القربى فهل تجد لنا في سورة الأحزاب حقا خاصة دون المسلمين فقال لا قال علي أ ما قرأت هذه الآية إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً قَالَ فرفع الشامي يده إلى السماء ثم قال اللهم إني أتوب إليك ثلاث مرات اللهم إني أتوب إليك من عداوة آل محمد و من قتل أهل بيت محمد و لقد قرأت القرآن منذ دهر فما شعرت بما قبل اليوم»^{۱۱۴}.

از لحاظ اقتصادی نیز این موضوع بسیار بعید است که سهم زیادی از کل ارزش افزوده اقتصاد را به یک گروه که فقط به نحوی در خانوادگی فردی که حتی آن فرد رسول اکرم ص باشند قرار می‌گیرند تخصیص داده شود. اگر تعبیر غنیمت را به مفهوم اقتصادی ارزش افزوده نزدیک نماییم که این قابلیت تطبیق نیز وجود دارد یعنی پس از کسر هزینه تولید مابقی درآمد را مشمول خمس حساب کنیم در حقیقت مشخصاً کل درآمد مشمول خمس در اقتصاد را به مفهوم کل ارزش افزوده در اقتصاد تعریف کرده‌ایم. و کل ارزش افزوده در اقتصاد به معنی تولید ناخالص ملی یک کشور است. و چون استهلاک سرمایه قبل از محاسبه خمس قابل احتساب در حسابداری درآمد مشمول خمس است پس خمس به معنی ۲۰٪ تولید یا درآمد خالص ملی کشور می‌باشد^{۱۱۵}. بدین ترتیب پرداخت نصف این سهم (یعنی ۱۰٪ تولید خالص ملی کشور) به خویشان رسول اکرم ص آنقدر زیاد خواهد بود که به هیچ وجه قابل توجیه نمی‌باشد. لذا از این باب نیز می‌توان دریافت که «لِذِي الْقُرْبَى» در آیه خمس مفهوم جانشینان آن حضرت است که از آل رسول ص بودند و اقارب آن حضرت هم بودند و این تخصیص دارایی به همان وجه است که برای خود رسول ص بوده یعنی آن بزرگواران نیز از این اموال جهت انجام وظیفه دینی خود حق برداشت داشتند برای خود حق برداشت ندارند همانطور که در داستان‌های حضرت امیر ع بوضوح ذکر شد.

اگر اقربای رسول ص آنان باشند که نسبت خانوادگی با رسول اکرم ص دارند باید گفت تمام امویان عموزاده‌های حضرت بودند چه که هاشم و امیه^{۱۱۶} هر دو پیامبرزاده بودند و رسول اکرم ص برادرزاده ابوطالب پیامبر و او فرزند عبدالمطلب پیامبر و او فرزند هاشم پیامبر و او فرزند مناف پیامبر بود. یعنی بنی‌هاشم همگی با بنی‌امیه عموزاده بودند و و امویان اقربای رسول ص هستند پس خمس به خلفای جور^{۱۱۷} بایست تعلق می‌گرفت. در تدقیق این موضوع می‌توان به جعفر کذاب نیز اشاره کرد که از پشت پیامبر اکرم ص و از سادات بود آیا مسلمین بایست کسب درآمد می‌کردند و به جعفر کذاب‌ها خمس می‌پرداختند؟ مسلم است که به هیچ وجه عقل بر این روال صحه نمی‌گذارد بلکه صریح قرآن کریم این گونه سربار بودن و کُلِّ بر جامعه بودن را تحریم می‌فرماید که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^{۱۱۸}. و رسول اکرم و اقربای آن حضرت نیز انسان و بشری هستند مثل دیگران با این تفاوت که درجات نزول وحی به آن بزرگواران متعالی است که فرمود: « قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ...»^{۱۱۹}.

انفال

^{۱۱۴} - بحار الأنوار جلد ۴۵ صفحه ۱۶۶.

^{۱۱۵} - در سیستم حسابداری ملی (System of National Account, SNA) اگر از تولید یا درآمد ناخالص ملی استهلاک سرمایه ثابت را کسر کنیم تولید یا درآمد خالص ملی بدست می‌آید.

^{۱۱۶} - البته براساس احادیث و اخبار وارده اگر نطفه و رحم و لقمه پاک باشد فطرت فرد الا و لابد به سمت اولیا الهی گرایش خواهد داشت و علت دشمنی با اولیا الهی نقص در یکی از این سه مورد است.

^{۱۱۷} - در بیان دشمن بنی امیه با اسلام نگاه کنید به: حضرت حاج سلطانحسن تابنده رضا علیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت فصل ۱۰-۸.

^{۱۱۸} - آیه ۳۹، سوره نجم. برای انسان جز سعی (و کار او حقی) نیست.

^{۱۱۹} - آیه ۱۱۰، سوره کهف. من هم بشری هستم مثل شما که به من وحی می‌رسد.

در تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العبادہ^{۱۲۰} در ذیل آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۱۲۱} آمده: «انفال جمع نفل به معنی زیادی و فزونی است و در بعضی از اخبار به چیزی تفسیر شده است که مخصوص به رسول و امام امت از قبیل غنیمت‌هایی که بدون زحمت و جنگ بلکه با تسلیم اهل شهر به مسلمانان رسیده است و گودال و نیزارها و اراضی موات و معادن و میراث که وارث ندارد و غیر اینها از چیزهایی است که غیر از امام کسی در آن شرکت ندارد. در بعضی از روایات دیگر به غنایمی که خمس آن برای رسول ص و بقیه آن برای جنگجویان است تفسیر شده است و نیز وارد شده است که این آیه در باره غنائم بدر نازل شده و آن در حالی بود که اختلاف و منازعه و مشاجره می‌کردند. بگو انفال برای خدا و رسول است و غیر رسول در انفال شرکتی ندارد. پس اگر به غنائم تفسیر شود با آیه خمس نسخ می‌شود و اگر به غیرغنائم تفسیر شود کلاً ثابت است و نسخ نمی‌شود.»

زکات فطره

زکات فطره یا فطریه بر هر مکلف آزاد که قوت سال خود را دارد و یا در تحصیل آن تواناست واجب است و شرایط پرداخت قبل از حلول ماه شوال ملاک عمل است. زکات فطره بر فرد و عائله تحت تکفل وی تعلق می‌گیرد چه مسلمان باشند یا کافر، چه آزاد یا برده و چه صغیر یا کبیر. ضابطه در جنس زکات قوت غالب و غذای متداول است و بهای آن نیز قابل پرداخت است. مقدار زکات فطره قریب به سه کیلو برای هر نفر است. مصرف زکات فطره را اقوی همان مصرف زکات مال می‌شمارند.

کفارات

یکی دیگر از منابع مالی اسلامی کفارات است. از انواع مهم کفارات مرتب و مخیره است. کفاره مرتب مربوط به سه عمل ظهار و قتل خطائی و افطار قضا روزه رمضان می‌باشد. در ظهار و قتل خطائی واجب است در درجه اول برده‌ای آزاد کند و اگر عاجز از این کار بود دو ماه پی در پی روزه بگیرد و در غیر این صورت در صورت عجز شصت مسکین را طعام دهد. در افطار قضا روزه رمضان اطعام ده مسکین کفاره آن است. کفاره مخیره شامل شکستن روزه به اعمالی که روزه را می‌شکند، شکستن نذر و حنث عهد و زنی که موی خود را در مصیبت بکند و عبارت از آزاد کردن برده یا دو ماه روزه متوالی و طعام دادن شصت مسکین به تخییر است. کفاره جمع، انواع کفارات را جمعاً تحمیل می‌نماید که شرح آن در کتب فقهی مذکور است. از لحاظ فقهی کفارات مالی حکم دین را دارند و پس از مرگ مدیون، واجب است از اصل مال وی خارج سازند و به مستحق رسانند. تعریف مسکین یا مستحق کسی است که آذوقه یک سال را نداشته باشد نه بالفعل و نه بالقوه. کفارات علی‌رغم حکمت‌های اخلاقی شامل ویژگی‌های مالی نیز هست به طوری که به انحاء مختلف از اعتقادات افراد جهت حمایت از اقشار ضعیف بهره برداری شده است.

موهوبات

هبه عبارت از این است که شخصی چیزی از مال خود را بطور مجانی و بدون عوض تملیک غیر نماید. گرچه در موهوب (چیزی که بخشیده می‌شود) عینیت ذکر می‌شود ولی تسری آن به مواردی که غیرعین باشد نظیر بخشیدن منافع منتج از مالکیت و همچنین بخشیدن دین به مدیون نیز صحیح ذکر می‌شوند.

^{۱۲۰} - تالیف حضرت حاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی: جلد ۶ صفحات ۳-۲.

^{۱۲۱} - آیه ۱، سوره انفال. آنها درباره انفال از تو سؤال می‌کنند. بگو: انفال به خدا و رسول تعلق دارد. پس تقوا پیش گیرید و درون خود را اصلاح کنید و از خدا و رسولش اطاعت نمایید، اگر مؤمن هستید.

عطیه از موهوبات به ارحام است که صله آنان تاکید و قطع از آنان نهی شده است. عطیه دادن از مستحبات موکد است. عطیه و نحله (مرزه تحفه یا کادو یا سوغات را شامل می‌شود) شبیه هبه می‌باشند با این تفاوت که هبه از جمله عقود است و احتیاج به ایجاب و قبول دارد.

موقوفات

وقف حبس عین مال برای ابد است که انتقال و یا فروش آن به غیر را ممنوع سازند و منافعش را رایگان در اختیار اشخاص حقیقی یا حقوقی قراردهند. در وقف باید انشاء معنای وقف مصرح باشد. در وقف دوام معتبر است ولی در حبس می‌تواند مدت منظور باشد. فقها وقف را بر عین معتبر می‌دانند و نه بر منفعت و منفعت عین باید مباح باشد و امکان قبض و اقباض داشته باشد و نتیجتاً وقف منافع و دیون صحیح نیست. البته شاید عدم صحت در این باب را بتوان از احتیاطات دانست بلکه با وجود منافع متنوع مجازی غیرعینی و اعتباری در این زمان که همگی از لحاظ اقتصادی دارای ارزش نیز می‌باشند باید قابلیت وفق بر آنها تسری پذیر باشد چه که عقلاً این تسری معقول به نظر می‌رسد.

برای مثال وقف سهام یک بنگاه یا وقف امتیاز تولید یک کالا یا وقف حق کی‌رایت یک کتاب یا نرم‌افزار و بسیار موارد مشابه که عینیت ندارند علی‌القاعده و بر مبنای حکم عقل باید قابل وقف باشند. وقف این دارایی‌ها در مقال موارد عینی گرچه مستحدثه است ولی از تعمیم مفهوم وقف می‌تواند در زمره موقوفات قرار گیرد. بر همین طریق است که وقف خاص یا عام باشد نظر واقف کفایت استحکام آن می‌نماید. دوام در وقف هم قاعداً باید مفهوم ابد مشروط را بدهد چه که اگر در وقف خاص موقوف علیه فوت نماید وقف باطل می‌شود. پس باید بر وقف نیز ابدی بودن وقف شرط اساسی نباشد. زیرا می‌توان شرایطی را در نظر گرفت که موقوفه خراب یا منهدم گردد.

در محبوسات، منافع ملک برای مدت معینی جهت منظور خاصی حبس می‌شود و چنانچه قبل از انقضاء حبس حابس فوت کند حبس به میراث تبدیل می‌شود و به وارث میرسد. در موقوفات و محبوسات علی‌القاعده باید اساس صحت وقف یا حبس نیت واقف یا حابس باشد که چگونه اجازه داده در مال وی تصرف شود و عمل بر خلاف نیت وی اساساً خلاف به نظر می‌رسد.

صدقات

نصوص زیادی چه در قرآن کریم و چه در احادیث و اخبار و روایات در استحباب و تشویق افراد به دادن صدقه و انفاقات مختلف وارد شده است. پرداخت بیش از زکات واجب از انواع صدقات و انفاقات مبتنی بر نیت افراد و بسته به علاقه آنها و داوطلبانه می‌باشد ولی در این امر داوطلبی تحریض فراوان به عمل آمده که در برخی از موارد پرداخت صدقه و سیرکردن گرسنه و پوشاندن برهنه گاه از یک حج، گاه از صد حج، و گاه از هفتصد حج که بجا آورده شود مهمتر و با ارزش‌تر و مستوجب پاداش بیشتر تلقی شده است و حتی برخی وجوب حج را زمانی می‌دانند که در همسایگی و یا حتی در شهر سکونت فرد مستطیع، فردی مسکین نباشد و اگر بود اول رسیدگی مالی به او واجب می‌شود و بعد حج.

حد انفاق از نصاب زکات شروع می‌شود و تا کل مال زائد بر ضرورت نیز پیش می‌رود. در تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العباده در ذیل آیه شریفه: «يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ»^{۱۲۲} در تعریف عفو مرقوم فرموده‌اند: «عفو عبارت از ترک تعرض به بدکار است به بدی، یا گذشت کردن و پاکیزه نمودن قلب از کینه و حقد، پاکیزه ترین مال، فصل مال و زیادت از احتیاج داشتن، کار خوب، حد وسط بین تنگ گرفتن در خرج و اسراف، آسان گرفتن و نه سختگیری، آنچه از قوت سال زیاد می‌آید. البته همه این معانی مناسب است و این جا می‌شود اراده کرد.»^{۱۲۳}

^{۱۲۲} - سوره بقره، آیه ۲۱۹. پرسندت که چه انفاق کنند بگو عفو.

^{۱۲۳} - ترجمه تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده حضرت حاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی چاپ دوم دانشگاه تهران. ترجمه محمدآقا رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی، جلد دوم، صفحه ۴۶۰ (قسمت فارسی). سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۷۶.

آیات زیر بر اهمیت و تحریض صدقات و انفاقات دلالت دارند: «إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَدَّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ»^{۱۲۴} و «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ لِيُؤْتِيَهُمُ اجْرَاهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ»^{۱۲۵} و «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^{۱۲۶} و «وَأَخْرَجُوا عَتَرْتُهُمْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^{۱۲۷} و «أَفَمَن يَعْلَم أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ. وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ. وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ. جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ. سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ. وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^{۱۲۸} و «وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^{۱۲۹} و «وَلَا يَحْسِنُ الَّذِينَ يَخْلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۱۳۰} و «يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا

^{۱۲۴} - سوره حديد، آیه ۱۸. به درستی که مردان صدقه دهند و زنان صدقه دهند و به خدا قرض نیکو دهند برای آنان چند برابر سازد و پاداش بزرگ برای آنها هست.

^{۱۲۵} - سوره فاطر، آیات ۲۹ و ۳۰. آنان که کتاب خدا را تلاوت کنند و نماز گزارند و از آنچه روزی آنها کردیم پنهان و آشکار انفاق کنند به تجارتی امیدوارند که هرگز از بین نرود خداوند به پاداش آنها وفا نماید و از فضل خود بر آنها بیفزاید همانا او بسیار آمرزنده و شکرکننده است.

^{۱۲۶} - سوره آل عمران، آیات ۱۳۳-۱۳۴. و بشتابید به سوی امرزش پروردگار خویش و به سوی بهشتی که پهنایش آسمانها و زمین را فرا گرفته است و برای پرهیزکاران مهیاست، آنان که از مال خود به فقرا در وسعت و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فروشانند و از بدی مردم درگذرند (چنین مردمی نیکوکارند) و خدا دوستدار نیکوکاران است.

^{۱۲۷} - سوره توبه، آیات ۱۰۴-۱۰۲. و بعضی دیگر از آنها به گناه نفاق خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعل قبیح هر دو بجای آورده‌اند امید باشد که خدا توبه آنها ببذیرد که البته خدا آمرزنده و مهربان است، ای رسول ما تو از مومنان صدقات را دریافت دار تا بدان صدقات نفوس آنها را (از پلیدی و حب دنیا) پاک و پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو موجب تسلی خاطر آنان شود که خدا (به دعای مخلصان) شنوا و (به مصالح مؤمنان) داناست، آیا مؤمنان ندانسته‌اند که محققاً خدا توبه بندگان را می‌پذیرد و خدا صدقه آنها را قبول می‌کند و البته خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است.

^{۱۲۸} - سوره رعد، آیات ۲۵-۱۹. و تنها خردمندان متذکر این حقیقتند، تنها عاقلانند که هم به عهد خدا وفا می‌کنند و هم پیمان خدا و هم آنچه را خدا به پیوند آن امر کرده را نمی‌شکنند و از خدا می‌ترسند و از سختی هنگام عذاب می‌اندیشند و هم در طلب رضای خدا راه صبر پیش می‌گیرند و نماز بپا می‌دارند و از آنچه نصیبشان کردیم به فقرا پنهان و آشکار انفاق می‌کنند و درعوض بدیهای مردم نیکی می‌کنند اینان هستند که عاقبت منزلگاه نیکو یافتند که آن منزل بهشتی‌های عدن است که در آن بهشت خود و همه پدران و زنان و فرزندان شایسته خویش داخل می‌شوند در حالی که فرشتگان بر (تهنیت) آنها از هر در وارد می‌شوند و (می‌گویند) سلام بر شما که صبر پیشه کردید عاقبت منزلگاه نیکو یافتید.

^{۱۲۹} - سوره بقره، آیه ۱۹۵. در راه خدا انفاق کنید و خویشان را به دست خویش به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

^{۱۳۰} - سوره آل عمران، آیه ۱۸۰. آنان که در نعمتی که خدا به آنها اعطا کرده است، بخل می‌ورزند، می‌پندارند که در بخل ورزیدن بر ایشان خیر است نه شر است در روز قیامت آنچه را در بخشیدنش بخل می‌ورزیدند چون طوقی به گردنشان خواهند آویخت.

كُنْتُمْ تَكْزِبُونَ»^{۱۳۱} «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّذِينَ وَاللَّذِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^{۱۳۲} و «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَيْتُ سَعِيبًا فِي كُلِّ صَبْغَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعٌ عَلِيمٌ. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ»^{۱۳۳} و «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَعِيمًا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^{۱۳۴} و «وَاتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْأَخْرَى وَلَا تَنْسَ نَصيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^{۱۳۵}.

ندورات

نذر التزام به عملی است برای خاطر خدا، اعمال متنوعی در طیف نذورات می‌گنجد که همه می‌تواند به نحوی مبتنی بر نیت ناذر باشد. چیزی که به بحث ما مرتبط است نذور و تصدق مال است که می‌تواند از جمله صدقات محسوب گردد. حنث نذر خود به نحوی کفاره تلقی می‌گردد که به هر حال از منابع مالی اسلامی تلقی می‌شود و هر چند ناچیز و گاهی باشد.

در قرآن کریم آمده است: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»^{۱۳۶}. در تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العباده در شرح این آیه مرقوم است: «آنچه را که انفاق کنید از چیزهایی که بر آن اسم نفقه اطلاق می‌شود چه کم باشد یا زیاد در راه حق باشد یا باطل، صحیح باشد یا ناصحیح، انفاق را باطل کرده باشد یا نه، پنهانی یا علنی، همچنین به نذری که کرده‌اید، پاداش می‌گیرید. خدا می‌داند و قدرت بر مجازات دارد و هیچ مانعی در برابر مجازات خدا وجود ندارد و کسانی که مانع از رسیدن حقوق به اهلش هستند یا حقوق را در مورد انفاق و نذر به غیر اهلش می‌دهند یا در مطلق موارد که از آن جمله است انفاق و نذر، یارانی ندارند که عقوبت خدا را دفع کنند»^{۱۳۷}.

مال بی مالک

کلیه اموالی که به دلایل مختلف مالکی ندارند از جمله ورودی درآمدی به بیت‌المال می‌باشند. این اموال اعم از اینکه ماترک فردی بدون وارث باشد^{۱۳۸} و یا اینکه مال پیدا شده‌ای باشد که مالک آن معلوم نشود و یا موارد مختلفی از این دست همه متعلق به بیت‌المال خواهد بود و دیگران حق تصرف در آن را ندارند.^{۱۳۹}

^{۱۳۱} - سوره توبه، آیات ۳۴-۳۵. و کسانی را که زر و سیم می‌اندوزند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، (پیامبر) به عذایی دردناک بشارت ده، روزی که در آتش جهنم گداخته شوند و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آن داغ کنند. این است آن چیزی که برای خود اندوخته بودید. حال طعم اندوخته خویش را بچشید.

^{۱۳۲} - سوره بقره آیه ۲۱۵. ای پیامبر از تو می‌پرسند که در راه خدا چه انفاق کنیم بگو هرچه از مال خود انفاق کنید درباره پدر و مادر، خویشان و یتیمان و رهگذران رواست و هر نیکی که بجای آورید خدا بر آن آگاه است.

^{۱۳۳} - سوره بقره، آیات ۲۶۳-۲۶۴. مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند همانند دانه‌ای است که از یک دانه هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد (که یکدانه هفتصد شود) و خدا از این مقدار نیز بر هر که خواهد بیفزاید، خدا را رحمت بی‌انتهاست و به همه چیز احاطه کامل دارد، آنان که انفاق کنند مال خود را در راه خدا و در پی انفاق منتهی (بر مستحقان) نگذارند و آنان را آزاری نکنند آنان را پاداش نیکو خواهد بود از پیشامدی بیمناک نباشند و هرگز اندوهناک نخواهند بود فقیر و سائل را به زبان خوش و طلب آمرزش رد کردن بهتر است تا آنکه صدقه دهند و در پی آن آزار کنند. خداوند دارای بردباراست.

^{۱۳۴} - سوره بقره، آیه ۲۷۱. اگر به مستحقان آشکارا انفاق صدقات کنید کاری نیکو است. لکن اگر در پنهانی به نیازمندان رسانید نیکوتر است بر شما و خدا به پاداش آن گناهان شما را در پرده بدارد و خدا از آشکار و پنهان شما آگاه است.

^{۱۳۵} - سوره قصص، آیه ۷۷. نصیبت را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن همانطور که خدا به تو نیکی کرد.

^{۱۳۶} - سوره بقره، آیه ۲۷۰. و هر چه انفاق کنید یا نذر دهید خدا بر آن آگاه است و برای ستمکاران یآوری نیست.

^{۱۳۷} - تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العباده، جلد دوم، بخش فارسی، صفحه ۱۳۷.

^{۱۳۸} - دعائم الإسلام، ۲، ۳۹۱، ۷- و عن علي ع أنه قال ما كان رسول الله ص ينزل من منبره إلا قال من ترك مالا فلورثه و من ترك ديناً أو ضياعاً فعلي

منابع

- حضرت حاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، ترجمه حشمت‌الله ریاضی و محمد رضاخانی، انتشارات محسن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی (۱۳۵۰)، نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم هجری، چاپ دوم، انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده رضا علیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی (۱۳۷۷)، رساله رفع شبهات، چاپ پنجم، انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج علی تابنده محبوبعلیشاه (۱۳۷۷)، خورشید تابنده، شرح احوال و آثار عالم ربانی و عارف صمدانی حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه، انتشارات حقیقت، چاپ دوم. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده (۱۳۸۰)، مجموعه مقالات فقهی - اجتماعی، انتشارات حقیقت، تهران. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده (۱۳۸۲)، شریعت، طریقت و عقل. صفحات ۴۸-۴۶. انتشارات حقیقت، تهران. <http://www.sufism.ir>
- ابن جنید، مصباح الفقیه.
- ابن سعد، الطبقات الكبرى.
- ابن قیم جوزی، زادالمعاد فی هدی العباد
- ابو یوسف، الخراج.
- اصول کافی، شرح شیخ مصطفی.
- اعیان الشیعه، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- آیت‌الله زاده مازندرانی حایری، محمد باقر، ازدواج و طلاق در اسلام و سایر ادیان.
- آیت‌الله موسوی خمینی (۱۳۷۶)، ترجمه تحریر الوسیله، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات دارالعلم قم.
- بحار الانوار، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- بیدآباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۲). تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وام‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستی‌های فقه متداول در کشف احکام شارع، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی ایران. <http://www.bidabad.com>
- بیدآباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۲)، تحلیل فقهی - اقتصادی انواع بیمه و ویژگی‌های شیوه حکومت اسلامی، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. <http://www.bidabad.com>
- بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۲). شرکت سهامی بانک غیررئوی. مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی (نظریه اقتصاد اسلامی و عملکرد اقتصاد ایران)، دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشکده اقتصاد، صفحات ۲۲۴-۱۹۳. <http://www.bidabad.com>
- تفسیر طبری
- تهذیب الأحکام، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- جامع (کتاب حدیث).

قال أبو جعفر ع علی الإمام مثل ذلك قال أبو عبد الله ع من مات و لم يدع وارثا فماله من الأنفال يوضع في بيت المال لأن جنابته علی بيت المال و من ترك ورقة من أهل الكفر لم يرثه و هو كمن لم يدع وارثا و سئل أبو جعفر ع في قول الله تعالى يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ قال من مات و ليس له قريب يرثه و لا مولى فماله من الأنفال.

۱۳۹ - دعائم الإسلام، ۲، ۴۹۶، ۱ - ص: ۴۹۴، و قد ذكرنا فيما تقدم ما جاء من الأمر بالنصيحة للمسلم و من النصيحة له حفظ ماله عليه و رده إذا وجد عليه و ما لم يوجد له طالب و ينس من أن يطرأ له من يطلبه فهو كمال لا مالك له و سبيل ما كان كذلك أن يوضع في بيت المال و قد ذكرنا مثل ذلك فيمن مات و لم يدع وارثا و الذي جاء عن أبي عبد الله جعفر بن محمد ع من التصدق باللقطة فإنما ذلك لأن بيت المال كان يومئذ في أيدي المتغلبين فلم يكن يرى أن يجعل فيه شيء و كان الحكم في صرف مثل ذلك إليه يصرفه حيث رأى صرفه ص.

- جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء.
- جعفری، محمد تقی، الفقه الاستدلالی، ص ۸۹. کتابخانه نور- جامع فقه اهل بیت ع، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی CD.
- الجهشیری، ابی عبدالله محمد بن عبدوس، الوزراء والکتاب، دارالفکر الحدیث للطباعة والنشر، بیروت، لبنان، ۱۴۰۸
- حسینعلی منتظری کتاب الخمس و الانفصال انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- دفتر مقتصد.
- دراسات فی ولایت فقیه.
- روضه الواعظین، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر الماثور.
- شرح الامثله، جامع المقدمات، تصحیح محمد محمدی قاینی انتشارات دارالفکر، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.
- شهابی، محمود: ادوار فقه، انتشارات دانشگاه تهران.
- صباح ابراهیم سعید الشیخلی، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم زاده، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲
- صدر، کاظم (۱۳۶۸)، سیاست‌های مالی در صدر اسلام، در: مقالاتی در اقتصاد اسلامی (روش اسلام در حل مسائل اقتصادی) باقر الحسنی، عباس میرآخور، ترجمه حسن گلریز، (۱۳۷۱)، مؤسسه بانکداری ایران.
- عده الداعی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- عسقلانی، ابن حجر. شرح صحیح بخاری.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۳)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- علامه محقق نجم الدین جعفر بن حسن الحلی، شرایع الاسلام.
- علامه یحیی بن سعید الحلی، الجامع للشرایع.
- قانون دیات.
- قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰
- قرب الإسناد.
- قرشی، انور اقبال (۱۳۶۹) نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام، ترجمه علی اصغر هدایتی، دانشکده علوم بانکی، بانک مرکزی ایران.
- کفایه، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- کلینی، اصول الکافی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- مجمع البحرین و ملتقی النهرین فی فروغ الحنیفه.
- مجید رضایی، سعید فراهانی، علی معصومی نیا، نظام مالی دولت‌های مسلمان از ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری
- محمد باقر سبزواری، ذخیره المعاد.
- محمد حسن فیض کاشانی، مفاتیح الشریعه.
- محمد طباطبائی، مدارک الافهام.
- مسائل اقتصادی در تفسیر المیزان، تالیف سید محمد جوادوزیری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- مستدرک الوسائل، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- مستمسک العروه الوثقی.
- من لایحضره الفقیه، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- منتظری، حسینعلی الزکاه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ هـ ق.
- منهاج السنه، این تیمیه.
- موسوی، حسین (۱۳۸۱) اهل بیت ع از خود دفاع می‌کنند. ترجمه جواد منتظری، منتشر شده در عربستان.
- النجفی، شیخ محمد حسن (۱۳۷۳) جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- نهج الحق، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- همدانی، رضا. مصباح الفقیه همدانی.

- وسائل الشيعه، شيخ محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق ربانی شیرازی، کتابفروشی اسلامیة، چاپ ششم.
- الوسيله فی نیل الفضيله.

- <http://www.iranjewish.com/Tora&nature.htm>
- Muhammad Ali, Religion of Islam
- Rizvi, Asocio-intellectual history of the Isna 'Ashari Shi'ism in India, Canberra, 1986.
- Shorter Encyclopedia of Islam